



انترناسیونال

۲۷۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۰ دی ۱۳۸۷، ۹ ژانویه ۲۰۰۹

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

مردم فلسطین قربانیان دو قطب تروریستی



حمید تقوائی

صفحه ۴

مصاحبه تلویزیون انترناسیونال با حمید تقوائی درباره کشتار اسرائیل در غزه

اسلامی و اشک تمساح ریختن برای فلسطینیها بدست آورده است. به نظر شما این جنگ بر سر چیست؟ و نقش اسلام سیاسی در این میان چیست؟
حمید تقوائی: بله، همانطور که شما هم اشاره کردید، این جنگ بلحاظ

ناصر اصغری: کشتار اسرائیل در غزه همچنان ادامه دارد و هر روز انسانهای زیادی قربانی این جنگ وحشیانه هستند. از سوی دیگر نیروهای اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی فرصتی برای تبلیغات

جنگ جناحها در ایستگاه آخر



فاتح بهرامی

و نیم گذشته اما این بحث موضوع جدل و اختلافات شدیدی بوده است. یکی از مسائلی که حساسیت نسبت به این بحث را افزایش داد مربوط است به برگزاری جلسه ای در مجلس که تحت عنوان "۳۰ سال قانونگذاری و نظارت" حدود پنج هفته قبل برگزار شد و بعنوان یکی از جلسات بیسابقه نام برده میشود که مباحث آن مستقیم و غیر مستقیم در جهت حمایت از دولت وحدت ملی بوده است. به این جلسه که لاریجانی مبتکر آن بوده تعداد زیادی نمایندگان دوره های قبل مجلس از جمله نمایندگان دور اول که بعضی از اعضای نهضت آزادی هم در آن بوده اند دعوت شده بودند. احمدی نژاد هم گرچه بعنوان مهمان ویژه دعوت شده بوده اما شرکت نمیکند و گویا آنرا یک حرکت سیاسی علیه خود ارزیابی کرده است. از رفسنجانی و کروی تا ناطق نوری و لاریجانی مباحثشان بنحوی در مقابل احمدی نژاد تلقی میشود و در جهت نظرانی که لاریجانی بعنوان ضرورت تشکیل دولت وحدت ملی مطرح میکند بوده است. رفسنجانی نسبت به "رویکردانی مردم از نظام" هشدار میدهد، کروی به ضرورت "استفاده

جنگ جناحهای رژیم اسلامی دارد وارد دور و فاز جدیدی میشود. ماهیت و محتوای اختلافات فعلی و آتی جنگ جناحها هم تشابهاتی با موارد قبلی دارد و هم تفاوتی مهمی. یک ویژگی اینبار این دعاوها دو گام نزدیکتر شدن به سرنگونی جمهوری اسلامی است. علائمی از گیر کردن در تناقضات، علائمی از آمادگی برای تن دادن به چیزهایی که قبلاً جزو ممنوعه ها بود، و کلارنگ استیصال و تشتت درون حکومت و جناحهای آن را باشکال مختلف میتوان مشاهده کرد. یکی از عرصه های مهم بروز اختلافات جناحها مضحکه های انتخاباتی بوده است. بر سر انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۸ نیز مدتی است که اختلافات و بحثها و طرح مسائل گوناگون بالا گرفته است و تازه هنوز مسائل مهمتر در راه است. انتخابات خرداد ۸۸ و اختلافات حول آن نیز تفاوتی مهمی با موارد مشابه دارد و فاکتورهای دخیل در آن جدید هستند. قبل از پرداختن به نکاتی درباره آن، ابتدا اشاره به نکاتی درباره چهارچوب عمومی جناح بندیها و اختلافات درونی امروز حکومت اسلامی لازم است.

زمینه های بحث "دولت وحدت ملی"

"دولت وحدت ملی" یکی از آن مباحثی است که نکات مهمی را درباره وضعیت عمومی حکومت و جناحهای آن مطرح میکند. این بحث اول بار توسط ناطق نوری در تابستان امسال مطرح شد، سپس علی لاریجانی از آن حمایت کرد. دریکماه

کشتار مردم فلسطین نتیجه جنگ دو قطب

تروریست است

نگاه مختصری به موضعگیری جریانات سیاسی در قبال این جنگ



محمد آسنگران

صفحه ۷

این جنگ را بررسی کند و راه خلاصی از آن را نشان دهد، ناچار است از یک موضع اومانیستی صرف و تنها مخالفت با جنگ فراتر برود.

کشتار بیرحمانه مردم فلسطین بوسیله ارتش اسرائیل در غزه و موشک پرانی حماس علیه مردم اسرائیل تنها یکی از نتایج جنگ تروریست است. کسی که بخواهد ریشه ها و عواقب



صفحه ۱۱

اعتراضات دانشجویان شیراز به خیابان کشیده شد

در حاشیه رویدادها... جنگ در تهران - حذف سوپسید... صفحه ۱۴

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

جنگ جناحها در ایستگاه آخر

از همه سلیقه ها" تاکید میکنند، ناطق نوری مجلس را فراتر از سایر قوا میخواند، حداد عادل از نبود احزاب واقعی در کشور انتقاد میکنند، و لاریجانی هم نمایندگان دوره های قبل را "سرمایه ملی" میخواند و بر عزم مجلس برای استفاده از ظرفیتهای فکری آنان بمنظور ساماندهی امور جاری کشور تاکید میکنند.

بدنبال این جلسه و بویژه پس از اینکه غلامحسین کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی از تشکیل دولت وحدت ملی دفاع کرد و آنرا برای توسعه کشور ضروری خواند و به ائتلاف دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب اشاره کرد، خشم طرفداران احمدی نژاد و برخی اصولگرایان شدیدتر شد. و بدنبال عکس العملهای شدید و تند عناصر مختلف از جناح راست حکومت، لاریجانی چند بار تاکید کرد که بحث وی مربوط به انتخابات آتی نیست بلکه کلا به "تثوری وحدت ملی" تاکید کرده است. با وجود اینها در بحبوحه همین مباحث ناطق نوری که ابتدا بحث را خود او مطرح کرده بود اما برای اجرائی کردنش آنرا دنبال نکرده بود اکنون دوباره آنرا مطرح کرده و بر ضرورت تلاش برای تشکیل دولت وحدت ملی تاکید کرده است. باوجودیکه بحث از سوی اصولگرایان مطرح شده بود، مخالفتهای جدی باز هم درمیان آنهاست و نه جریان دوحرداد. حتی در میان عناصر دوحرداد تعدادی مخالفت کرده بودند و از جمله عباس عبدی و عزت الله سبحانی طرح دولت وحدت ملی را بی ربط و غیر ممکن نامیده اند.

واضح است که طرح دولت وحدت ملی، یعنی آنطور که عده ای مطرح کرده اند يك رئیس جمهور از جناح اصولگرا و کابینه ای ائتلافی از دو جریان اصلی درون حکومت یعنی جناح راست و دوحردادپها درست بشود نه امکانش بسادگی وجود دارد و نه چنین دولتی معضلی را از حکومت حل میکند. اما اهمیت این بحث حداقل در وضعیت امروز جمهوری اسلامی و در جریان حتی همین انتخابات پنج ماه آینده مربوط به امکان عملی شدن آن نیست، بلکه شان نزول طرح این بحث از جانب بخشی از جناح راست و دلایلی که در دفاع از آن اشاره میشود مهم است. طرح این بحث هر خاصیتی برای طرفداران آن داشته باشد، برای مردم

چیزی شبیه دولت شریف امامی در اواخر رژیم شاه را تداعی میکند.

از مقطع بوجود آمدن دوحرداد در واقع صفتبندیهای درون حکومت اسلامی به دو اردوی وسیع جناح راست و جناح اصلاح طلب تقسیم میشود که هر کدام شامل گروهها و احزاب مختلفی است و اختلاف اساسی ایندو بر مبنای نحوه برخورد به حرکت مردم برای سرنوینی جمهوری اسلامی بوده است. از همان ۱۸ تیر ببعده مساله بقا برای جمهوری اسلامی و نحوه روبرو شدن با اعتراضات اقشار مختلف در جامعه موضوعی بوده که پایه اساسی اختلافات و دعوای درون حکومت را تعریف میکرد. خاتمی هشت سال رئیس جمهور بود و مجلس ششم اکثریتش با دوحرداد بود. این جریان بلحاظ سیاسی شکست خورده و نزد مردم کاملاً بی اعتبار شد. احزاب و گروههای تشکیل دهنده جریان دوحرداد اگر چه عمدتاً وجود دارند اما بعنوان يك حرکت و يك جریان مدتها قبل از پایان دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی اقلی برایش نمانده بود. هنوز خاتمی سر کار بود که مجلس هفتم اکثریتش بدست جناح راست افتاد. کوتاه شدن دست دوحردادپها از ارگانهای حاکمیت بمعنی بیخاصیت شدنشان بود زیرا در سطح جامعه مردم به آنها توهمی نداشتند و نیرویی هم که پشت آن بود بتدریج ریزش کرد. با آمدن احمدی نژاد در سال ۸۴ و قرار گرفتن مجلس در اختیار جناح راست، اینبار هر دو ارگان تماماً در دست جناح راست قرار گرفت و تصور خود اینها این بود که با قبضه شدن قدرت در دست جناح حزب الهی تیر خلاص زن و طرفدار سرکوب خشن کار مردم تمام است و جنبش سرنوینی را بخانه میفرستند. اما خیلی سریع معلوم شد که احمدی نژاد هم هیچ غلطی نمیتواند بکند. ارباب و بگیر و ببند و اعدامهای خیابانی و دستگیریهای گسترده و مانورهای نیروی انتظامی و خلاصه بکارگیری تمام هنر جناح جلادان بی روتوش برای سرکوب مردم تنها معضل حکومت اسلامی را حل نکرد بلکه کارگران و مردم تاکنون جواب درخوری به این سرکوبگری داده اند و یز امنیتی - نظامی دولت را به تمسخر گرفتند و بارها صراحتاً مردم گفتند که حکومت اسلامی نمیخواهیم. ما

قبلا در دوره ای که قرار بود آقای خاتمی مردم را آرام کند گفتیم که دعوی این دو جناح "جنگ بازنده ها" است. امروز برای همه روشن است که پس از شکست مفتضحانه دوحرداد، جریان خامنه ای - احمدی نژاد و کلا آن جناح طرفدار سرکوب خشن و مستقیم بسیار مفتضح تر از دوحرداد شکست خورده است. استیصال این جناح بجائی رسید که در مقابل مردم مضحکه مانور ناجا و گشت دوباره بسیج را علم کردند اما از مردم جوک و تمسخر تحویل گرفتند. و ما از خیلی قبلتر از شروع دعوای امروز تاکید کردیم که با یکدست شدن حاکمیت اختلافات درون جناحی در میان خود جناح راست رژیم سر باز خواهد کرد و خیلی هم جلدی خواهد بود، و امروز آنرا در ابعاد وسیعی مشاهده میکنیم.

زمینه بحث دولت وحدت ملی" و شان نزول آنرا باید در این شرایط جستجو کرد که دولت پشم و بیله اش ریخته است و کل حکومت از کارگر و زن و دانشجوی آزادیخواه توده‌نی خورده است و عده ای میخواهند وانمود کنند که معضل فقط احمدی نژاد است. داخل خود جناح راست اختلافات تا حد تقابل علنی دولت و مجلس بالا گرفته است. ارگانهای که بقول خودشان اصولگرا هستند نقطه قدرتشان این بود که حاکمیت یکدست شده است اکنون بجان هم افتاده اند. نفس مطرح شدن دولت وحدت ملی از درون همین جناح که مورد حمایت تعدادی از سران شاخص حکومت هم هست و عملاً طرحی در مقابل احمدی نژاد محسوب میشود، يك استیصال و درماندگی آشکار رژیم است. جدا از مسخره بودن و غیر عملی بودن این طرح بخصوص در وضع فعلی، نفس مطرح شدن آن اعتراف به شکست کامل سیاستهای جناح خامنه ای - احمدی نژاد است، اعلام شکست جناح راست است که میخواهد در دوره پساخاتمی به لاشه منفور حکومت اسلامی کمی اعتبار تزریق کند، اما همه دیدند که دوره احمدی نژاد دوره بی آبرویی بیشتر حکومت اسلام و افشا شدن آیت الله های میلیاردر و دوره اوجگیری اختلافات درون خود جناح راست است.

بنابراین بطور خلاصه باید گفت که زمینه پیدایش بحث دولت وحدت ملی همانا شکست جناح راست و چشم انداز عمیقتر شدن اختلافات درون این جناح است. این آن واقعیتی

است که سردرگمی و توسل به دنده عقب گرفتن و دلیل طرح بحث وحدت ملی را توضیح میدهد. اختلافات میان جناحها مثالها و نمونه های فراوانی دارد، اما اینکه از درون جناح راست کسانی روی دولت وحدت ملی تاکید کنند که تازه بعد از ۸ سال جنگ و دعوای دو جناح، امروز توجه را به سمت ضرورت درست کردن دولتی که همه جناحها را در بر بگیرد جلب بکنند، بسادگی بمعنی بدبختی و ناعلاجی اینهاست. انگار جناح راست حکومت که قدرت را هم بدست دارد به دوحرداد خود نیازمند شده است؛ ته این داستان به مقابله آشکارتر با ولی فقیه خواهد رسید.

"انتخابات" ۸۸ و تفاوتهای آن

اما يك مورد دیگر از بروز تشدید اختلافات درون جناحهای حکومت را باید در انتخابات آتی جستجو کرد و به تأثیری که این اختلافات بر روی پروسه انتخابات میگذارد باید توجه کرد. تقریباً تمام انتخاباتها در جمهوری اسلامی با برجسته شدن اختلافاتی میان جناحهای حکومتی همراه بوده است و طبیعی هم هست زیرا انتخابات جانی است که امکان جایجائی جناحها در ارگانهای قدرت را عملی میکند. اما اختلافات و مباحث حول انتخابات ریاست جمهوری دهم در ۲۲ خرداد ۸۸ فقط به این جنبه عمومی محدود نیست. تاکنون در انتخاباتهای ریاست جمهوری، با توجه به اینکه هر رئیس جمهوری میتواند برای بار دوم هم کاندید انتخابات بشود، معمولاً انتخابات بار دوم بنوعی فرمال بوده است و در واقع در میان خود جناحهای حکومت تقریباً يك فرض و توافق ضمنی وجود داشته که کسی که چهار سال رئیس جمهور بوده برای بار دوم هم انتخاب بشود، معمولاً انتخابات بار دوم بنوعی فرمال بوده است و در واقع در مقابل آن است. اما اصولگرایان تاکنون روی فرد معینی "اجماع" نکرده اند، و از طرف دیگر از جمله گفته اند که ممکن است ۴ یا ۵ کاندید داشته باشند. حتی اسامی افرادی مانند علی اکبر ولایتی، ناطق نوری، قالیباف، پورمحمدی که همگی جزو چهره های مهم جناح راست هستند فعلاً مطرح شده اند.

اما واضح است که در مدت باقیمانده اتفاقات زیادی خواهد افتاد و هنوز معلوم نیست که دعوای موجود به کجا میانجامد. دو نکته از هم اکنون توجه خیلها را جلب کرده است. نکته اول دفاع قاطع و مستقیم

مباحث مختلفی در این رابطه مطرح شده است و هر کسی روی یکی از چهره های مهم حکومت اسلامی انگشت میگذارد. عده ای از رفسنجانی اسم بردند و او البته قاطعانه گفته است که کاندید نمیشود. در میان جریان دوحرداد سر و صدای زیادی برای کاندید شدن خاتمی وجود دارد، و گرد و خاک زیادی پیا کرده اند که اصلاح طلبان باید همگی روی خاتمی "اجماع" بکنند. خاتمی چراغ سبزه‌هایی داده است ولی شرایطی را هم مطرح کرده است اما کلا دفاع خامنه ای از احمدی نژاد وی را دچار تزلزل جلدی کرده است. کسان دیگری روی میرحسین موسوی انگشت میگذارند و روی تواناییهای وی که اقتصاد جمهوری اسلامی را در دوران جنگ ایران و عراق خوب مدیریت کرده تاکید میکنند. میرحسین هم اگرچه هنوز جواب قاطع نداده است اما جا را برای کاندید شدن باز گذاشته است و "دلگرمی"هایی داده است. مهدی کروبی هم کاندید حزب اعتماد ملی است و خودش هم البته برای نجات کشور صریحاً اعلام آمادگی کرده است و حتی رئوس برنامه اش را هم گفته است. و جالبتر از همه اینها مربوط به جناح راست است که بحثهای مهمتری برای جایگزینی احمدی نژاد دارند و یا در مواردی سوال گذاشتن روی سیاستهای تاکتونی وی مطرح است. در واقع يك معضل اساسی و مورد اختلاف درون جناح راست بر سر احمدی نژاد و دور دوم ریاست جمهوری وی است. فعلاً دو خط اساسی در میان آنها وجود دارد که یکی طرفدار "اجماع" روی احمدی نژاد است و دیگری در مقابل آن است. اما اصولگرایان تاکنون روی فرد معینی "اجماع" نکرده اند، و از طرف دیگر از جمله گفته اند که ممکن است ۴ یا ۵ کاندید داشته باشند. حتی اسامی افرادی مانند علی اکبر ولایتی، ناطق نوری، قالیباف، پورمحمدی که همگی جزو چهره های مهم جناح راست هستند فعلاً مطرح شده اند.

اما واضح است که در مدت باقیمانده اتفاقات زیادی خواهد افتاد و هنوز معلوم نیست که دعوای موجود به کجا میانجامد. دو نکته از هم اکنون توجه خیلها را جلب کرده است. نکته اول دفاع قاطع و مستقیم

از صفحه ۲ جنگ جناحها در ایستگاه آخر

خامنه ای از احمدی نژاد است. این يك معضل برای همه جناحها و مخالفین احمدی نژاد بوجود آورده است. گرچه خامنه ای نیز بر "رقابتهی بودن" انتخابات انگشت گذاشته و مستقیماً نمیتواند بگوید احمدی نژاد رقیب نداشته باشد، اما حمایت قاطع او از احمدی نژاد بخصوص برای جناح راست مشکل درست میکند. خامنه ای حتی بشکل غیر مستقیم تاکید کرده بود که احمدی نژاد باید دوباره انتخاب بشود، به خود وی قوت قلب داده و گفته بود که رفتارش باید طوری باشد که انگار پنجسال دیگر رئیس جمهور است. نکته دوم مساله خاتمی است. گرچه دفاع خامنه ای از احمدی نژاد ممکن است روی تصمیم خاتمی خیلی موثر باشد، بخصوص اینکه ایشان با آن طبع لطیف و جریزه نحیف برایش ساده نیست که به حرفهای ولی امر خود کم توجه باشد، اما از طرف دیگر دلگرمی دوستان اصلاح طلب وی و منفور بودن احمدی نژاد هنوز او را بطور قطعی منصرف نکرده است. در جناح مقابل علیرغم معضلاتی که با احمدی نژاد دارند، اما فعلاً بر سر این نکته توافق دارند که خاتمی نباید انتخاب بشود. جناح راست، از کیهان تا موتلفه و بخشهای مختلف جناح راست باشکال مختلف اشاره کرده اند که خاتمی نباید بیاید و اگر کاندید یکپارچه در مقابل وی کاندید خواهند داد و روی یک نفر به توافق میرسند. موتلفه حتی گفته است از کاندیداتوری میرحسین موسوی پشتیبانی نخواهد کرد. کسانی درون مجلس نیز شرایط سنی، حداکثر ۶۵ سال، برای کاندیدهای ریاست جمهوری را بعنوان یکی از بندهای اصلاح قانون انتخابات مطرح کرده اند که گفته میشود عدد مذکور در واقع برای جلوگیری از حضور خاتمی و میرحسین موسوی در انتخابات است. اما مجموع فضای فعلی اینرا نشان میدهد که اگر اتفاقات غیر مترقبه ای در فرصت باقیمانده نیفتد، خاتمی بعید است کاندید بشود. جالب اینست که علیرغم گرد و خاک و تبلیغاتی که هر کدام از جناحها له یا علیه دیگری میکنند، انگار فراموش میکنند که مردم خیلی وقت است دست رد به سینه کلیه جناحها زده اند. با توجه به همین، کسانی از میان خود اصلاح طلبان تبلیغاتی که تمرکزش را روی

شخصیتهای رژیم گذاشته است زیر سوال برده اند. میپرسند که فرض کنید میرحسین موسوی یا خاتمی حتی کاندید بشوند و انتخاب هم بشوند، قرار است چه اتفاقی بیفتد و چکار بکنند؟ در واقع آنقدر جناحها و شخصیتهای مختلف این حکومت جنایتکاران دستشان برای مردم رو شده و امتحانشان را همگی پس داده اند، متوهم ترین آدم درون خود این جناحها نیز میدانند که آمدن هر کدام از اینها تغییری ایجاد نمیکند. برای مردم هم مثل روز روشن است که هیچ عنصر و جناح این حکومت تنها معضلات مردم، یعنی گرانی و فقر و بیکاری و بیحقوقی و اختناق و نبود آزادی و امثال اینها را نمیتوانند حل کنند، بلکه همه میدانند که هر کدام از این افراد و جناحشان در دوره خود بانی تمام یا بخشی از همین معضلات و بدبختی مردم و سرکوب آنان و اعتراضاتشان بوده اند. اگر انتخابات و دعوای موجود امروز ربطی به مردم داشته باشد، این ارتباط در واقع مربوط به استفاده مردم برای انداختن کل حکومت با تمام جناحهای آن است.

بهرحال معضل انتخابات آتی و دعوای جدی بین جناحها اساساً درون خود جناح راست است، یک طیف وسیعی از اینها با احمدی نژاد معضل دارند. گرچه خود گروههای مختلف جناح راست مسائل مختلفی را مطرح میکنند اما استراتژی اینها برای انتخابات در مقابل خاتمی و دوحردادها مشترک است. اما از آنطرف، عملکرد تاکنونی احمدی نژاد بویژه در دو عرصه سیاست خارجی و سیاست اقتصادی تابلوی مخالفت طیفهایی از جناح راست با احمدی نژاد است. امروز يك نوع "اصلاح طلبی" درون خود جناح راست قد علم میکنند. تکروری احمدی نژاد را دیگر تحمل نمیکند. دعوای درون جناح راست گرچه عمیقتر و جدیت است، اما فعلاً تمرکز حول احمدی نژاد و مساله انتخابات پنج ماه دیگر متمرکز است. خود این مساله و مجموع صفتبندیهای درون حکومت، مساله انتخابات خرداد ۸۸ را از بقیه انتخاباتها متمایز میکند. حتی اگر با فشار و دخالت بیشتر خامنه ای احمدی نژاد دوباره انتخاب بشود، که این يك احتمال بالاست، آنگاه معضلات درون حکومت بسیار بیشتر خواهد شد. تا به انتخابات

برمیگردد، قطب مردم باید قدرتش را در مقابل قطب حکومت نشان دهد. قدرت ما، حزب و مردم، باید بمعنی واقعی کلمه انتخابات را بر سرشان خراب کند.

ویژگی امروز جنگ جناحها

اختلاف درون جناحهای مختلف حکومت اسلامی چیز جدیدی نیست. حتی اختلاف بین گروههای مختلف جناح راست هم جدید نیست. اما دعوای امروز در درون گروههای جناح راست خیلی متفاوت است. مساله اساساً بر سر اینست که این دعوای اولاً در يك شرایط سیاسی معین اتفاق میافتد، ثانیاً جناح راست در این شرایط سیاسی معین ارگانهای قدرت را در اختیار گرفته است. این شرایط سیاسی معین در واقع همان معضل اساسی حکومت اسلامی است، یعنی حضور يك جنبش قوی برای سرنگونی رژیم. عروج این جنبش صفتبندیهای داخل حکومت را تماماً تحت تاثیر قرار داد. قبلاً هم گفتیم که عروج خاتمی و دوحرداد پاسخ يك جناح حکومت برای مهار این جنبش بود که البته با شکست فاحشی مواجه شد. بدنبال این شکست و کنار رفتن جناح دوحرداد از دولت و مجلس، جناح راست حکومت مستقیماً مقابل مردم و مقابل این جنبش قرار گرفت. این وضعیت برای جناح راست جدید است. در واقع عروج جنبش سرنگونی کلیه گروهها و احزاب و جمعیتهای مختلف درون حکومت را به دو اردوی بزرگ تقسیم کرد، جناح راست و جناح دوحرداد. هر کدام از این دو جناح شامل احزاب و گروهبندیهای مختلفی است. جناح دوحرداد با پایان ریاست جمهوری خاتمی تماماً پرونده اش بسته شد و تئورسین هایش نیز دلایل شکست را توضیح دادند. پس از خاتمی جناح راست که البته در تمام دوره برویایی دو خرداد در جنگ با این جناح بود و حتی مراکز مهم قدرت را در دست داشت، اکنون تماماً قدرت را بدست دارد. احمدی نژاد و مجلس اصولگرا بدون حفاظ دوحرداد و اصلاح طلبان مقابل جنبش سرنگونی قرار گرفت. همه دیدند که احمدی نژاد و دار و دسته اش تمام تلاششان را بکار بردند اما تا همینجا او و رهبر مفلوک شکست جدی ای در مقابل مردم متحمل شدند. بنابراین ویژگی امروز جنگ و دعوای درون جناح

راست اینست که اولاً در شرایطی که از همین جنبش سرنگونی شکست خورده است دست به یقه همدیگر شده اند. در واقع قرار بود که اینها در اوج اتحاد و با اتکا به خط سید علی بیایند و مردم را ساکت کنند، اما نتوانستند و اکنون خود به جان هم افتاده اند. اما این معضلات کل حکومت را بشدت افزایش میدهد، هم درگیریهای درون جناح راست بیشتر اوج میگیرند و هم زبان دوحردادها روی سرشان درازتر میشود. ثانیاً، جدال درون جناح راست در شرایط امروز بمعنی اینست که جناح قدرقدرت حکومت نیز در مقابل مردم زبون میشود و به تبع آن اختلافات درونی اش اوج میگیرد. یکی از نتایج مهم این وضعیت اینست که روحیه مردم در مقابل حکومت بالاتر میروند و در عوض حکومت و اوپاشان آن ضعیفتر و بی اقتدر میشوند. زیرا بدنبال شکست دو خرداد، تنها برگ بظاهر برنده حکومت در مقابل مردم این بود که جریان حزب الهی که گویا متحد و مصمم است و میتواند مردم را سرچایش بنشانند اکنون بطرز فجیعی ناتوانی اش بر خود و صفوفش و به همه مردم آشکار شده است. دیگر کسی نیست که برای نجات رژیم اسلامی از درون اینها طرح و نقشه ای بدهد و کسی را دور آن متحد کند. خود شخص خامنه ای که بهر حال امید نهائی این جناح بود اکنون يك پای دعوایست و بعلاوه در ۱۶ آذر امسال هم دانشجویان با گفتن "سید علی پینوشه ایران شبیلی نیست" جواب واقعی و درخور را به وی دادند و از آنطرف نیز نحوه رفتن سید علی به دانشگاه تماماً چهره زبون و مستاصل ولی فقیه و کل حکومت را به همه نشان داد.

شکست سیاستهای دولت احمدی نژاد در مقابل مردم و يك نتیجه تبعی آن یعنی تشدید اختلاف درون جناح راست و تضعیف کل جناح راست در مقابل دوحردادها نیز هست. و همین باعث میشود که اختلافات بین جناح راست و دوحرداد هم تشدید بشود و هم اینکه قدرت جناح راست در مقابل آنها تضعیف بشود. از نتایج چنین وضعیتی یکی افت وضعیت خامنه ای در درون کل حاکمیت است. جدا از اینکه چند بار حمایت قاطع خامنه ای از احمدی نژاد او را بعنوان يك پای دعوای معرفی میکند، اما کار بجائی رسیده است که در متن اختلافات

درون جناحهای حکومت در چند ماه اخیر خود ولی فقیه باشکال مختلف از جانب سران حکومت به چالش کشیده شده است. از سوی دیگر دعوای تند بین احمدی نژاد و رفسنجانی بنوعی مانند يك جنگ بین خامنه ای و رفسنجانی است که احمدی نژاد به نیابت از خامنه ای شرکت دارد. طرح بحث مربوط به عدم نیاز به ولی فقیه تا مشروط بودن اختیارات وی کم کم دارد به پدیده ای عادی بدل میشود. وقتی در جمهوری اسلامی موقعیت ولی فقیه اینطور بشود این یعنی کل حکومت به سرازیری افتاده است.

دعوای تند بین مجلس و احمدی نژاد و ایجاد يك شکاف اساسی بین گروههای مختلف جناح راست حول مساله دولت نهم و تبعات آن که بالاتر به دو فاکتور اصلی آنها یعنی طرح بحث دولت وحدت ملی و مساله انتخابات ریاست جمهوری اشاره شد کلاً رژیم اسلامی را بشدت تضعیف میکند. این وضعیت برای حکومت قابل اجتناب نیست، ممکن است مسائلی بدلالی مقداری پس و پیش و یا عقب و جلو بیفتند اما این اختلافات بدلیل فقهی عناصر این جناحها نیست بلکه منافع مادی معین از یکسو و شرایط واقعی سیاسی جامعه ایران و حضور مردم سرنگونی طلب از سوی دیگر باعث میشود که جنگ جناحها تشدید هم بشود. اختلافات درون جناح راست که هنوز اشکال حادث و تندتر آن در راه است، بدلیل موقعیت این جناح در حکومت و نیز اختلافات شدیدتر و تندتری که بین جناح راست و جناح دوحرداد تا سر حد یک دشمنی جلو رفته است، همگی باین واقعیت تاکید میکنند که جنگ جناحهای رژیم اسلامی دارد به مقطع نهائی خود یعنی رویاروییهای اساسی و حتی خونین نزدیک میشود.

اینرا هم باید تاکید کرد که در حال حاضر بدلیل عملیات جنایتکارانه اسرائیل علیه مردم فلسطین و قربانی شدن تعداد زیادی از مردم بی دفاع غزه، جمهوری اسلامی مشغول استفاده سیاسی خود از این وضعیت است. تا به بحث کرد که مساله غزه به جمهوری اسلامی امکان داده است که فعلاً فتیله دعوای درونی را پائین بکشند، بعنوان مثال استیضاح وزیر کشاورزی فعلاً کنار گذاشته شد. این البته موقتی است و مسائل درونی

از صفحه ۱ مردم فلسطین قربانیان دو قطب ...

انسانی يك فاجعه است. بنظر ابعاد کشتاری که اسرائیل هم اکنون از مردم غزه می کند، حتی در تاریخ خونین جنگهای اعراب و اسرائیل هم کم سابقه است. همانطور که می دانید منطقه غزه، بلحاظ جمعیتی یکی از متراکم ترین مناطق دنیا است. در يك باریکه و يك منطقه جغرافیایی کوچکی، بیش از يك میلیون و نیم انسان در شهرکها و در کمپ های پناهندگی زندگی می کنند و اکثریت شان هم کودکان و جوانان هستند. این روشن است که هر نوع حمله هوایی و یا زمینی به این منطقه فاجعه آمیز خواهد بود و تلفات انسانی بالایی ببار خواهد آورد. زندگی هزاران نفر به باد می رود و مردم بیگانه‌ای که کمترین نقش و منفعتی در این جنگ ندارند از هستی ساقط می شود و زندگی وهست و نیستستان را از دست میدهند. تراژدی قضیه اینجاست که مردم فلسطین، تنها مردمی هستند که در سرزمین خودشان در کمپهای پناهندگی زندگی می کنند و دولت اسرائیل که خود بانی این وضعیت بوده است این مردم را هر چند گاه یکبار از هوا و زمین میکوبد. حق يك زندگی متعارف برای این مردم همواره از جانب دولت اسرائیل انکار شده است و هم اکنون نیز، پایه و اساس این جنگ، همین است. اسرائیل همیشه خواسته است این حق را انکار کند و با مشت آهنین به خواست برحق مردم فلسطین جواب دهد. این نخستین بار نیست که با توپ و تانک از دهکده ها، شهرها و کمپ های فلسطینی کُتر می کند. دولت اسرائیل همیشه کارش همین بوده است. این استراتژی دولت اسرائیل است و اینبار هم دارد به همین ترتیب يك فاجعه انسانی دیگر می آفریند.

از سوی دیگر حماس هم عامل دیگر دخیل در شکل دادن به این فاجعه است. موشک پراکنی ها و عملیات تروریستی کور حماس علیه مردم اسرائیل تلفاتی آفریده است که گر چه از نظر کمی قابل مقایسه با تلفاتی که اسرائیل ببار آورده است نیست (موشک پراکنی های حماس از زمان پایان آتش بس در ماه گذشته چند نفر کشته بوده است در حالی که تلفات مردم غزه تا امروز به مرز هزار نفر رسیده است) اما جنایت، جنایت است. بالاخره هر طرف به اندازه وسع و قدرت خودش جنایت می کند.

حماس با موشک پراکنی در ابعاد ده نفره آدم میکشد و دولت اسرائیل با قوی ترین ارتش خاورمیانه، که اساسا به منظور در هم کوبیدن مردم فلسطین و خواستههای برحقشان سازماندها شده، در ابعاد چند صد و چند هزار نفره. دو نیروی تروریستی در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و برای رسیدن به اهداف ارتجاعیشان از هیچ جنایتی علیه مردم فروگذار نمیکند. این جنگ از لحاظ انسانی از هر دوسو جنایتکارانه و فاجعه بار است و باید فورا و بدون قید و شرط متوقف شود.

اما جنبه دیگر این جنگ، که سؤال شما هم اساسا در این مورد است، زمینه ها، انگیزه ها و دلایل سیاسی آن است. از این نظر هم این از هر دو سو يك جنگ ارتجاعی است. این جنگ دارد حول مسئله فلسطین صورت می گیرد: به اسم دفاع از مردم آواره فلسطین از يك طرف و به اسم دفاع از موجودیت يك کشور از جانب دیگر. با این همه، با اندک تعقیق متوجه می شوید که مضمون و موضوع این جنگ حقوق مردم فلسطین نیست. مردم فلسطین تنها قربانیان این جنگ هستند و طرفین، دلایل سیاسی خودشان را برای ادامه این جنگ دارند. بنظر من، هم در جنگ سی و سه روزه لبنان در سال دو هزار و شش و هم در این جنگ اخیر، دیگر به هیچوجه مسئله این نیست که نیروهایی دارند برای حل مساله فلسطین و احقاق حقوق مردم فلسطین- حال در چارچوب ناسیونالیستی و یا با هر پرچم دیگری- می جنگند. آنطور که مثلا قبلا "الفتح" و یا رهبران چپ فلسطینی مثل "تایف حواتمه" و "جرج حبش" یا غیره این نقش را داشتند. اکنون دیگر آن شرایط برقرار نیست. در يك طرف این جنگ، جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی قرار دارد و این جنبش از نظر ایدئولوژیک و آرمانی، استراتژی و خطی را دنبال می کند که هیچ ربطی به خواست مردم فلسطین ندارد. تشکیل يك دولت متساوی الحقوق فلسطینی، در دستور کار اسلام سیاسی نیست. هدف اعلام شده اسلام سیاسی - موضعی که خالد مشعل و احمدی نژاد بارها اعلام کرده اند برسمیت نشناختن و به دریا ریختن اسرائیل است. و این از لحاظ سیاسی و عملی به این معنا است که طرح دو دولت و تشکیل يك دولت متساوی الحقوق

فلسطینی، در دستور کار اسلام سیاسی قرار ندارد. حماس در بهترین حالت می خواهد يك دولتی شبیه طالبان یا جمهوری اسلامی در فلسطین بوجود بیاورد. دولتی که اساس کارش نفرت پراکنی مذهبی و قومی علیه اسرائیل و یهودیان (بقول خامنه ای "کفار حربی") باشد. این مساله فلسطین را حل نمیکند بلکه آنرا مزمن تر و عمیق تر و خونین تر میکنند.

نیروهای اسلامی میخواهند حکومتهای مذهبی شبیه حکومت ایران را در خاورمیانه بوجود بیاورند و اساسا به همین دلیل هم، جمهوری اسلامی از این نیروها فعلا نه حمایت میکنند. حماس، جهاد اسلامی، حزب الله لبنان و غیره، همه اینها با امکانات سیاسی، نظامی و مالی جمهوری اسلامی سر پا هستند و این واقعیت را همه می دانند. از نظر سیاسی، اینها جنگ را لازم دارند. از این جنگ ارتزاق می کنند. جنگ به اینها زمینه رشد می دهد. مظلوم نمایی می کنند و در مقابل اسرائیل که می دانند مورد تنفر مردم در کل منطقه است، بر طبل اسلامیت میکوبند و به این ترتیب يك پلاترم و علت وجودی سیاسی برای خود ایجاد می کنند.

بنظر من، هر چند ممکن است حملات اسرائیل بلحاظ نظامی، اسلام سیاسی را ضعیف کند اما در نهایت، از نظر سیاسی، به مراتب بیشتر از گذشته اسلاميون را تقویت می کند و زمینه رشدشان را فراهم می آورد و این خدمتی است که حمله نظامی اسرائیل به جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی می کند.

ناصر اصغری: آیا قطب اسرائیل یا آمریکا متوجه این واقعیت نیستند؟ **حمید تقوایی:** به نظر من متوجه این مساله هستند، اما مشکل چندانی با آن ندارند. اسرائیل بسیار علاقمند است که مسئله فلسطین، یعنی بیحقوقی و بی سرزمینی مردم آواره فلسطین، به حاشیه رانده شده و بطور کامل زیر آوار يك جنگ مذهبی قرار بگیرد. دولت اسرائیل از زمان جنگ لبنان (در سال دو هزار و شش) تا امروز، اینطور ادعا می کند که دارد از کمپ دموکراسی جهانی (یعنی تروریسم دولتی غرب که می دانیم بوش پرچمدارش است) در برابر تروریسم اسلامی دفاع می کند. دیگر بحث بر سر این نیست که اسرائیل با استقلال طلبان فلسطینی یا مدافعین حقوق آوارگان و یا حتی

نیروهای ناسیونالیست عرب، می جنگد. قالب سیاسی قضیه اینست که دولت اسرائیل علیه تروریسم اسلامی می جنگد و این، از نظر سیاسی و در چارچوب اهداف و سیاست هایی ارتجاعی که طبقه حاکمه اسرائیل دنبال می کند، کاملا به نفع این دولت است.

زمانی که "فتح" در زمان یاسر عرفات دست بالا را داشت، دولت اسرائیل حتی به حماس کمک می کرد تا به مساله چهره يك جنگ مذهبی بدهد. خود اسرائیل يك دولت قومی - مذهبی است که مشروعیت و حقانیت خودش را از تورات و وعده سرزمین موعود به قوم بنی اسرائیل در میآورد و بنابراین، بلحاظ سیاسی و استراتژیک، نیاز به این دارد که در مقابلش، مسلمین بایستند و دعوا میان مسلمان و یهودی بر سر قدس و بیت المقدس باشد تا دعوا میان يك نیروی استقلال طلب و يك حکومت سرکوبگر، میان چند میلیون مردم دربرنده شده و يك دولت غاصب و متجاوز. بنا بر این از نظر استراتژیک کاملا به نفع اسرائیل است که مسئله را دعوا میان اسلاميون و یهودیان جلوه بدهد. این لوژ کردن و تحریف قومی- مذهبی مساله فلسطین، یعنی مساله بیش از چهار میلیون آواره که از ابتدائی ترین حقوق انسانیشان محروم شده اند، وجه مشترک دولت اسرائیل و نیروهای اسلامی نظیر حماس و جمهوری اسلامی است. و همین واقعیت است که جنگ اخیر را مانند جنگ سی و سه روزه لبنان در سال 2006، در چارچوب تقابل میان دو قطب تروریستی در خاورمیانه قرار میدهد.

به این دلایل است که من معتقدم از نظر سیاسی و استراتژیک، این جنگ هم برای اسرائیل و هم برای جنبش اسلام سیاسی، مطلوب است و هیچکدام بطور واقعی خواستار آتش بس نیستند. چنانکه وقتی از حماس راجع به آتش بس سؤال می کنند، می گوید محاصره اقتصادی را بردارید، حکومت حماس در غزه را برسمیت بشناسید و در واقع پیروزی خودش را بعنوان پیش شرط قطع جنگ مطرح میکند! و اسرائیل هم مدعی است که اینها نیروهای تروریستی اسلامی هستند، باید موشک اندازی را متوقف کنند، اسرائیل را برسمیت بشناسند و غیره. بنابراین، هیچکدام از دو طرف حاضر نیستند که به پای آتش بس فوری و

بیقید و شرط بروند. حماس فکرمیکند که هر چه بیشتر این جنگ طول بکشد و مردم بیشتری کشته بشوند، وقتی از این جنگ بیرون بیاید، مانند حزب الله بعد از جنگ سی و سه روزه لبنان، زمینه سیاسی و اجتماعی بیشتری پیدا می کند. از سوی دیگر همانطور که گفتم از نظر استراتژیک این به نفع دولت اسرائیل است که این قطب بندی هر چه بیشتر میان اسلام و یهود بوجود بیاید. دولت اسرائیل میدانند که در مقابله میان کسانی که می گویند باید اسرائیل را به دریا بریزیم و حکومتی که دارد از موجودیت خودش دفاع می کند، دیگر اسرائیل يك نیروی غاصب به نظر نخواهد آمد. نیروی تجاوزگر به حساب نخواهد آمد. ظاهرا کشوری خواهد بود که دارد برای بقای خودش می جنگد.

حماس میگوید اسرائیل را برسمت نمیشناسم، احمدی نژاد میخواهد آنرا بدریا بریزد و خامنه ای فتوا میدهد که مسلمین با کفار حربی اسرائیلی بجنگند! این خدمت ذقیمت نیروهای اسلامی به دولت اسرائیل است. در واقع میشود گفت که مسئله فلسطین بوسیله جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی مصادره یا بقول انگلیسی ها "های جک" شده است و این نعمتی برای دولت تجاوزگر اسرائیل محسوب میشود. دو جنبش ارتجاعی بر سر اهداف و سیاست های ارتجاعی خودشان با یکدیگر می جنگند و در این میان مردم فلسطین قربانیان این جنگ هستند.

ناصر اصغری: حمید تقوایی، جمهوری اسلامی مثل همیشه حول این مسئله سر و صدا راه انداخته و تبلیغات می کند. نام نویسی می کنند تا بسیجیان را به قدس بفرستند، برای سر "حسنی مبارک" جایزه يك میلیارد تومانی تعیین کرده اند و غیره. اساسا نقش جمهوری اسلامی در این میان چیست؟

حمید تقوایی: بله، بنظر من، نقش جمهوری اسلامی از نظر سیاسی و حتی کمک های مالی و نظامی اش به حماس و حزب الله، نقش مهمی است. ببینید، این جنگ در شرایطی رخ می دهد که جمهوری اسلامی هم بلحاظ داخلی در ایران بسیار تضعیف شده است و هم از نظر منطقه ای. در عرصه سیاست

از صفحه ۴ **مردم فلسطین قربانیان دو قطب ...**

داخلی، در يك طرف خامنه ای قرار دارد که برای انتخابات آینده پشت احمدی نژاد ایستاده و يك جبهه را تشکیل می دهند و از آنطرف هم کسانی که مخالف اینها هستند روزبروز صریح تر مقابل رهبر می ایستند (و حتی در میان خود اصولگرایان هم خیلی ها مخالف احمدی نژاد و خامنه ای هستند) و در این میان اختلافات درونی رژیم بسیار بالا گرفته است. نشریه "کارگزاران" را بسته اند، دارند رفسنجانی را می کوبند و خود رفسنجانی هم دارد برای خامنه ای خط و نشان می کشد و کلا کسی دیگر برای رهبر تره خرد نمیکند.

از نظر منطقه ای هم، سیاستی که دولت آمریکا در چند ماه گذشته به پیش برد، این بود که جمهوری اسلامی را بخصوص از دولت های عربی دور کند و در واقع، يك نوع انزوای سیاسی را برایش بوجود بیاورد. بطوریکه حتی سوریه هم الان روابط نزدیک تری با غرب دارد. تلاش می کنند مناسبات نزدیکی را با دولت های عربی برقرار کنند و جمهوری اسلامی را بطور کامل از این مناسبات کنار گذاشته اند.

بنابراین، جمهوری اسلامی هم از نظر داخلی و هم از نظر منطقه ای، در موقعیت ضعیفی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، از نظر اهداف مقطعی و بااصطلاح دیپلماتیک موقت و دوره ای، جمهوری اسلامی به این جنگ احتیاج داشت. خامنه ای بار دیگر با همین پرچم، به مسلمین جهان فتوای جهاد داده است. کیهان شریعتمداری سخن از این گفته که در هر کجای دنیا باید یهودیان یا صهیونیست ها را کشت و خونشان حلال است. دارند نام نویسی می کنند که بسیجیان را برای جنگ بفرستند و البته تمام اینها در در دل اختلافات حاد داخلی و همان چهارچوب کاریکاتوریزه شده و مضحک موقعیت امروز رژیم در ایران دارد اتفاق می افتد. بسیجیان یا جهادی هایی که می خواهند به جنگ بروند، منتظرند هواپیما در اختیارشان بگذارند تا هواپیما ربائی کنند و خودشان را به کناف حربی برسانند! چنین بحث های مسخره ای در بین خود جناح های جمهوری اسلامی در جریان است. جمهوری اسلامی از سر استیصال به این جنگ نیاز دارد. به این بساط نیاز دارد برای اینکه يك بار دیگر

و به هیچ وجه در این جنگ نمایندگی نمی شوند.

ناصر اصغری: حمید تقوایی، حزب کمونیست کارگری و در واقع، کمپ سوم علیه این دو کمپ تروریستی، موضوعی را اتخاذ کرده است که شما به آن اشاره کردید. رهبران برخی کشورهای اسلامی مثل ترکیه و کل جریانات اسلامی و ناسیونالیستی، می گویند که حماس نماینده مردم است و از جانب خود مردم انتخاب شده است. نظر شما در مورد نمایندگی مردم فلسطین از جانب حماس چیست؟

حمید تقوایی: همانطور که گفتم، مردم ایران بهتر از همه می دانند که معنای اصلی این حرف چیست. در مورد احمدی نژاد هم همین را می گویند که احمدی نژاد از طرف مردم انتخاب شده است یا خمینی انتخاب شده بود و خاتمی هم همینطور. ما مکانیسم اینکه يك نیروی سیاسی در چه شرایطی می تواند از صندوق در بیاید را (بخصوص در کشورهایی مثل ایران یا فلسطین) می دانیم. این حکومت ها همواره با صلاحدید خودشان، در هر حال، کسی را از صندوق درمی آورند. در این مورد، حتی با فرض اینکه بگویم انتخابات معقول و درستی هم در جریان بوده است، سیاست هایی که هم اکنون حماس دارد به پیش می برد، هیچ ربطی به منافع مردم فلسطین ندارد. به يك معنا، حتی هیتلر هم در آلمان انتخاب شده بود و خیلی پایگاه اجتماعی وسیعی داشت اما این به این معنا نبود که هیتلر منافع کارگران و توده مردم شریف آلمان را نمایندگی می کرد. در مورد خمینی هم مساله از همین قرار بود. با اینکه خمینی در بدو بقدرت رسیدن بیشتر از نود درصد رأی آورد (و واقعا هم آورد به این دلیل که مردم توهم داشتند و جمهوری اسلامی را نمی شناختند) اما از همان روز اول معلوم بود که خمینی هیچ ربطی به منافع مردم ندارد و امروز هم تمام جامعه این را می داند. "انتخابات" های بعدی مثل انتخاب خامنه ای، خاتمی یا احمدی نژاد و غیره که دیگر جای خود دارد. بنابراین، بحث انتخاب و انتخابات را باید کنار گذاشت و این بخصوص در کشورهایی نظیر ایران و یا فلسطین نشاندهنده هیچ چیزی در عرصه سیاست واقعی نیست. اساس قضیه این است که سیاستی که حماس به پیش می برد،

هم از نظر انسانی جنایتکارانه است و هم از نظر سیاسی هیچ ربطی به خواستهای برحق مردم فلسطین ندارد. هدف حماس به هیچ وجه تشکیل يك دولت مستقل فلسطینی نیست. خواست حماس به لحاظ ایدئولوژیک این است که اسرائیل باید نابود شود. اسرائیل را برسمیت نمی شناسد و خوب، طبعاً با يك چنین پرچمی، جنبش اسلام سیاسی می تواند این زخم و درد را همچنان حفظ کند. برسمیت نشناختن اسرائیل در واقع، بدین معناست که هیچ نوع مذاکره، دیپلماسی و هیچ نوع توافقی نمی تواند در چشم انداز آینده باشد. هیچ دولتی نمی آید با کسی که می گوید تو را برسمیت نمی شناسم، مذاکره کند. خوب، برای دولت اسرائیل هم این نعمت الهی است چون این دولت هم اساساً نمی خواهد مذاکره کند و دولت مستقل فلسطینی را برسمیت بشناسد. در بهترین حالت، اسرائیل می خواهد مثل همیشه با مشت آهنین، یکنوع "خودگردانی" در کمپ های پناهندگی برسمیت بشناسد و این حداکثر چیزی است که می خواهد به مردم فلسطین بدهد. بنابراین، نیاز به این دارد که طرف مقابلش پرچم اسلام در برابر "کناف حربی" را بلند کند و بگوید اسرائیل را باید از نقشه پاک کرد تا او هم بگوید که با این حساب، مذاکره تمام شد، منتفی شد و بجنگ تا بچنگیم! حماس چنین وضعیتی را بوجود آورده است و این به منافع مردم فلسطین که می خواهند در صلح زندگی کنند، کشور خودشان را داشته باشند، برسمیت شناخته شوند و مثل هر کشور دیگری در منطقه، نماینده به سازمان ملل بفرستند، رئیس جمهور انتخاب کنند و غیره، هیچ ربطی ندارد.

در این فضای سیاسی، وخشم و عصبانی که کشتار اسرائیل در این ده روز اخیر ایجاد کرده است، ممکن است محبوبیت حماس بالا برود و همینطور هم خواهد شد. روشن است که در شرایط حاضر هر چه اسرائیل بیشتر بکوبد، به جیب حماس می رود و حال آنکه حماس همانقدر جنایتکار است که دولت اسرائیل. به، ممکن است در کوتاه مدت اینطور باشد اما اگر نگاه کنید که هم اکنون وضعیت مردم در نوار غزه چگونه است و چه عطشی وجود دارد برای برخورداری از يك زندگی انسانی، از يك کشور فلسطینی و از يك شرایط نرمالی که هر روز زیر فشار توپ و تانک و غیره نباشد،

آنوقت می بینید که حماس دقیقاً عکس این دارد حرکت می کند. جنگ طلبی، جزئی از سیاست حماس است. درست همانطور که احمدی نژاد با شعار خودش هر هفته یکبار اسرائیل را به دریا می ریزد و این، فقط يك اشتباه احقانه نیست. اینطور نیست که منافع خودشان را نمی شناسند. می دانند که دارند چکار می کنند و حماس هم به همین ترتیب، پرچم اسرائیل محو شود را بلند کرده است به این دلیل که زیر آن پرچم، می تواند جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی را دور خودش جمع کند. ما مدتهاست که اعلام کرده ایم که یکی از سرمایه های سیاسی و یکی از منابعی که جنبش اسلام سیاسی از آن ارتزاق می کند، همین زخم کهنه بر پیکر فلسطین است. این جنایت در حق مردم فلسطین را، دولت اسرائیل با پشتیبانی غرب و آمریکا اعمال کرده است و از همین امر، يك جنبش ارتجاعی دیگری، يك سرمایه سیاسی ساخته که بتواند منافع خودش را به پیش ببرد و بنابراین، اساساً نمی خواهد این مسئله حل شود. چه کسی است که بخواد سرمایه خودش را به حراج بگذارد؟ نمی خواهد حل شود چرا که تا زمانی که مسئله فلسطین باقی است، اسلام سیاسی هم میتواند امیدوار باشد که در سیاست، سری میان سرها داشته باشد، به حساب بیاید و بتواند زمینه اجتماعی برای خودش فراهم کند. به این دلیل، حماس خواستار حل مسئله فلسطین نیست و (همانطور که گفتم) اسلامیون این مسئله را برای پیشبرد دستور کار خودشان و رسیدن به سیاست ها و اهداف خودشان، مصادره کرده اند.

ناصر اصغری: نیروهای زیادی در میان چپ ها، چه در داخل و چه در خارج از ایران (جریاناتی مثل راه کارگر یا حزب توده و همچنین حزبی مثل اس دپلیوی در انگلیس) به محکوم کردن يك طرفه اسرائیل بعنوان مقصر این جنگ بسنده کرده و به این ترتیب، بطور غیر مستقیم در کنار حماس قرار گرفته اند. نظر شما در این زمینه چیست؟

حمید تقوایی: بله، البته دفاع و در کنار حماس قرار گرفتن برخی از این جریانات، زیاد هم غیر مستقیم نیست! همین "اس دپلیوی" که مثال زدید، علناً از حماس دفاع می کند. همینها در جنگ لبنان عکس "حسن

از صفحه ۵ مردم فلسطین قربانیان دو قطب ...

نصرالله" را بالا بردند و او را "چه گوارا" لی بنان نامیدند. هم اکنون هم دارند می گویند که حماس از طرف مردم فلسطین انتخاب شده، مردم فلسطین را نمایندگی می کند، انقلابی و ضد امپریالیست است و غیره. اینها چه هایی هستند که در زبان انگلیسی به آنها "لوناتیک" گفته می شود. چه های مالیخولیایی که هیچ ربطی به زندگی سیاسی واقعی مردم ندارند.

هدف و اساس سیاست اینها ضدیت با آمریکا است. هر کسی به هر دلیلی با آمریکا بد باشد، اینها طرفدارش هستند. از اسامه بن لادن گرفته تا حسن نصرالله و تا مقتدی صدر و خمینی و احمدی نژاد همه اینها در قاصوس این چه مایخولائی انقلابی و قابل حمایت محسوب میشوند. شاید بشود در حق گروهی مثل اس دلیوی و سایر چهپای "ضد آمریکائی" در غرب تخیفی قائل شد که مثلاً ممکن است جمهوری اسلامی را خوب نشناسند و در هر حال امرشان سرنگونی جمهوری اسلامی نیست اما در مورد چه مالیخولیائی در ایران حتی چنین عذری هم نمیشود آورد. معنای مستقیم گرفتن چنین موضعی، یعنی محکومیت یکجانبه اسرائیل و سکوت در قبال اسلام سیاسی، عملاً دفاع از جمهوری اسلامی است. این، چهپی است که هر زمان، دعوائی با آمریکا یا اسرائیل بالا می گیرد، از طرف جمهوری اسلامی غش می کند و عملاً کنار حکومت سر در می آورد. مثلاً زمانی که رژیم سفارت آمریکا را در سال پنجاه و هشت اشغال کرد (از آنجا که هنوز انقلاب زنده بود و مردم مخالفت می کردند جمهوری اسلامی این ترفند را بکار برد تا بتواند پایگاه سیاسی و اجتماعی برای خود پیدا کرده و جلو مقاومت مردم را بگیرد) همین نوع چه مالیخولیائی اعلام کرد جمهوری اسلامی مترقی و ضد آمریکایی است و مبارزه علیه جمهوری اسلامی را متوقف کرد و حتی برخی از این گروهها پس از قضیه سفارت گیری تماماً طرفدار رژیم شدند. مثال متاخرترش اینستکه هر زمان خطر حمله آمریکا به ایران بالا می گیرد و می گویند آمریکا می خواهد به ایران حمله کند، اینها بلافاصله در کنار جمهوری اسلامی قرار می

فقط نیروهای چه و سکولار می توانند بطور واقعی حل کنند و نه یهودیان ضد عرب یا صهیونیست های ضد فلسطینی یا مسلمین ضد یهود و ضد "کفار حربی" و غیره. جناب خامنه ای یک فتوایی داده و گفته که اسرائیلی ها کفار حربی هستند، مسلمین دنیا باید به جنگ کفار بروند و غیره. این جنگ صلیبی اسلام در مقابل یهود، نه تنها راه حل مساله ای نیست بلکه اساساً خودش پایه و ریشه بسیاری از مشکلات است.

اسرائیل و سیاست های غرب، ریشه، منبع و موجد درد و بدبختی چند میلیون مردم آواره فلسطینی است. این درد تاریخی شصت سال است که وجود دارد و باید حل شود اما، جنبش اسلام سیاسی یک مانع بزرگ برای حل این مسئله است. جزئی از راه حل نیست، جزئی از مسئله است. تنها نیروهای سکولار، چه و کمونیست میتوانند مسئله فلسطین را بر مبنای دفاع از یک دولت مستقل فلسطینی و یک دولت غیر مذهبی حل کنند. امروز هم همین نیروها تعیین کننده اند. چه باید در مقابل اسلام سیاسی با همان قدرتی بایستد که همواره در مقابل اسرائیل ایستاده است. مسئله فلسطین فقط از این طریق است که می تواند حل شود.

بنظر من، تا جایی که به وضعیت ایران برمی گردد، انقلاب چهپی که در ایران در حال شکل گیری است، می تواند کمک تعیین کننده ای به حل این مسئله باشد. همانطور که گفتم، جامعه ایران تنها جامعه ای است که به این نوع ضد آمریکایی گری ها و ضد اسرائیلی گری های نوع حسن نصرالله و حماس، هیچ علاقه و توجهی ندارد و نه تنها هیچ توجهی ندارد بلکه کاملاً مصونیت پیدا کرده و گنه ضد انسانی این نوع ضد آمریکایی گری و ضد شیطان بزرگ گری را شناخته است. این را مردم ایران بروشنی می دانند. از جانب دیگر، جنبش چه، جنبش آزادیخواهی و بخصوص جنبش سکولاریستی بر علیه اسلام سیاسی هم، در ایران قوی تر از هر جای دیگر دنیا است و جنبش انقلابی مردم نقطه مقابل موضعی قرار دارد که این نیروهای چه مالیخولیایی اتخاذ کرده و تلاش می کنند به خورد مردم بدهند. این سرنگونی جمهوری اسلامی است که مردم فلسطین را هم آزاد می کند و نه رفتن زیر عبا

خامنه ای یا کیهان شریعتمداری علیه اسرائیل. این حرکت چه، ضد مذهبی و سکولاریستی در ایران زمینه دارد، حزب ما این حرکت را نمایندگی می کند و ما فکرمی کنیم در این شرایط (همانگونه که در شرایط گذشته با بالا رفتن احتمال حمله آمریکا به ایران و آنزمانی که همین چه لوناتیک غش کرد و در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفت هم گفته ایم) تنها راه حل اساسی، بسیج مردم، بلند کردن و سازمان دادن مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. امروز هم قضیه همینطور است. درد مردم فلسطین، تا وقتی که جنبش اسلام سیاسی در خاورمیانه و در فلسطین نفوذ دارد، حل نخواهد شد. باید سایه شوم اسلام سیاسی را از سر مردم فلسطین کنار زد و برای اینکار، باید ستون فقرات اسلام سیاسی یعنی جمهوری اسلامی را به زیر کشید. این کار می تواند در ایران بقدرت انقلاب کارگران، زنان و جوانانی که جمهوری اسلامی را نمی خواهند، صورت بگیرد و ما داریم همین خط را نمایندگی می کنیم.

ناصر اصغری: امیدوارم با توجه به وقت کمی که داریم به یک سوال دیگر من هم جواب بدهید. اخیراً یک تحلیلی از "مهدی خان بابا تهرانی" دیدم که می گوید نیروهای صلح طلب، آزادخواه و برابری طلب، باید مرتباً به جمهوری اسلامی یادآوری کنند تا یک مسئولیتی در خاورمیانه بپذیرد، تعهد صلح بدهد و غیره. این در شرایطی قابل قبول است که جمهوری اسلامی از حداقل منطق و خواست برای حل واقعی مسئله برخوردار باشد که می دانیم اینگونه نیست. نظرتان در اینمورد چیست؟

حمید تقوایی: به نظر من جمهوری اسلامی خیلی بهتر از آقای "خانبابا تهرانی" منافع خود را تشخیص میدهد و بنابراین، احتیاج به چنین مشاورینی ندارد! جمهوری اسلامی منافع خودش را می داند و همانطور که گفتم، منافعش این است که این زخم کهنه التیام پیدا نکنند و این مسئله همچنان لاینحل باقی بماند. اسلام سیاسی دارد از زورگویی های اسرائیل، از میلیتاریسم آمریکا، از وضعیتی که در عراق و افغانستان بوجود آمده و نیز وضعیتی هم که الان در فلسطین بوجود آمده است، به نفع خودش سوء استفاده می کند. اینها

مسئله فلسطین را مصادره کرده اند و خامنه ای هم دقیقاً در همین خط به پیش می رود. توصیه من به جناب "خان بابا تهرانی" این است که بیاید و در کنار مردم و در جبهه مردم بایستد و حتی اگر مسئله و دردش، کودک منطقه نوار غزه است و می خواهد مردم غزه روی آسایش، آرامش و صلح را ببینند، باید بداند که تنها مقابله با اسرائیل کافی نیست. باید اسلام سیاسی را از ریشه خشک کرد و ریشه اسلام سیاسی هم، جمهوری اسلامی است. اگر این کار را بکنید، مطمئن باشید که اسرائیل را هم خلع سلاح خواهید کرد. فرش را از زیر پایش خواهید کشید. همانطور که گفتم دولت اسرائیل به هیچ وجه قادر نیست پاسخ نیروهای سکولار را بدهد. قادر نیست در برابر یک نیروی چه و ضد مذهبی دست به چنین جنایاتی بزند و فقط در مقابل اسلاميون است که می تواند با هویت یهودی و صهیونیستی خودش عرض اندام کند. به همین دلیل، اگر آقای خانبابا تهرانی واقعاً دلش برای مردم ایران و فلسطین می سوزد باید به یک جنبش چه و سکولار در ایران پیوندد. بهترین خدمتی که نیروی چه و مردم انقلابی ایران میتوانند در حق مردم فلسطین انجام بدهند اینست که جمهوری اسلامی را بزرگ بشکنند. دوی درد مردم فلسطین - قبل از هر چیز - این است که حماس و اسلام سیاسی را از جنبش فلسطین جدا کنند و باقی بماند که زمینه ای پیدا می شود تا جنبش چه سکولاریستی جلو بیاید و اسرائیل را هم سر جای خودش بنشانند. راه دیگری وجود ندارد. این، توصیه من به تمام آن چه مالیخولیایی است که فکر می کنند فقط با "مرگ بر اسرائیل" و حمایت و یا حتی سکوت در برابر نیروهای اسلامی دارند از مردم فلسطین دفاع می کنند. شعار اساسی باید مرگ بر هر دو قطب تروریستی باشد. بر علیه اسلام سیاسی و بر علیه اسرائیل. زنده باد مردم، زنده باد سکولاریسم، زنده باد آزادی، زنده باد برابری، زنده باد سوسیالیسم. با این شعارها است که میتوان و باید به جنگ هر دو قطب تروریستی رفت، به این جنگ و کشتار پایان داد و زمینه های واقعی تشکیل یک دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی را فراهم آورد.

این مطلب را هادی وقفی
پیاده و تایپ کرده است.

از صفحه ۱ **کشتار مردم فلسطین نتیجه ...**

کشتار اخیر بیرحمانه مردم فلسطین که از روز ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ بوسیله ارتش اسرائیل آغاز شده است، فجایعی خلق کرده که بشریت متمدن دنیا را دچار شوک نموده است. این کشتار بیرحمانه از هوا و زمین و دریا بوسیله ارتشی مجهز به انواع سلاحهای کشتار جمعی، از جانب رهبران دولت اسرائیل امری عادی و "دفاع از شهروندان" این کشور قلمداد میشود. اینرا رهبران دولت اسرائیل بارها تاکید کرده اند و سخنگوی ارتش اسرائیل رسماً اعلام کرد هر جا شبه نظامیان حماس باشند، آنجا را هدف قرار میدهند. خانه مردم، مدارس، بیمارستان و ساختمانهای متعلق به سازمان ملل و صلیب سرخ و غیره به همین دلیل تا کنون مورد هدف قرار گرفته اند. اما این جنگ نه در دفاع از شهروندان اسرائیل است و نه دفاع از مردم فلسطین. دولت اسرائیل و جریانهای اسلامی از نوع حماس در این جنگ هر کدام اهداف دیگری را تعقیب میکنند. واقعیت این است که سازمانهای تروریست اسلامی و حماس با حمایت همه جانبه جمهوری اسلامی به بهانه دفاع از مردم تحت ستم نوار غزه، این مردم را به گروگان گرفته و آنها را گوشت دم توپ جنگ ارتجاعی خود کرده اند. در مقابل، دولت نژادپرست اسرائیل کشتار جمعی مردم غزه را به بهانه امنیت مردم اسرائیل توجیه میکنند. این گفته ها یک ذره حقیقت را با خود ندارند.

این جنگ، جنگ تروریستها است، از مردم فلسطین باید دفاع کرد!

با تمام شدن موعد آتش بس ۶ ماهه که با میانجیگری مصر ممکن شده بود، حماس اعلام کرد آتش بس را تمدید نمیکند و تمایلی به آتش بس با اسرائیل ندارد. اسرائیل این موضع حماس را یک مانده آسمانی برای خود فرض کرد و اعلام کرد او هم تمایلی به تمدید آتش بس ندارد. هر دو طرف متخاصم مخالفت خود را با آتش بس اعلام کردند. اما هر کدام اهداف و سیاستهای مجزای خود را تکرار کردند. چند روز قبل از آغاز این جنگ و قبل از حمله رسمی ارتش اسرائیل، موشک پرانی حماس به سمت شهرها و شهرکهای اسرائیلی آغاز شد. این موشک پرانی طبق گزارشات رسیده روزانه به ۸۰ موشک میرسد. این جنگ اکنون به نقطه ای رسیده است

که از آن به عنوان یک فاجعه انسانی در غزه یاد میشود. دو طرف این مسابقه برای رسیدن به اهداف تعیین شده خود ابعاد کشتار و نا امن کردن زندگی مردم فلسطین و اسرائیل را به موقعیت وحشتناکی رسانده اند. اگر چه تلفات مردم اسرائیل قابل مقایسه با غزه نیست اما ماهیت جنگ و ماهیت و اهداف جنگ طلبان با تعداد تلفات تعیین نمیشود. در جنگ ایران و عراق هم سالهای اول جنگ، ارتش عراق تلفات چندانی در مقایسه با کشتاری که میکرد نداشت. اما کمونیستها شکی نداشتند که آن جنگ را جنگی ارتجاعی بخوانند. جریاناتی که به هر دلیلی یکی از طرفین جنگ را محکوم میکردند مستقیم و غیر مستقیم خود را مدافع و نزدیک طرف دیگر میدانستند. حال سوال این است در جنگ اخیر چرا دو طرف این جنگ به یک مسابقه آدم کشی علاقه مند هستند؟ چرا هر دو به یک نتیجه واحد رسیدند که نه تنها احتیاجی به ادامه آتش بس ندارند بلکه با وجود این همه فجایع و کشتار با برقراری آتش بس مخالفت میکنند؟ آیا اصلاً این جنگ دو طرفه است یا فقط جنگ یک طرفه اسرائیل علیه مردم و "مقاومت" فلسطین است؟ آیا این جنگ ادامه همان جنگ قدیمی و تاریخی اشغال فلسطین بوسیله اسرائیل است؟ جواب احزاب و جریانات چپ به این سوالات چیست؟ تفاوت راست و چپ در قبال این جنگ کجا است؟ در این نوشته تلاش میکنم به جواب این سوالات بپردازم.

آیا این جنگ ادامه همان جنگ قدیمی و تاریخی اشغال فلسطین بوسیله اسرائیل است؟

در جواب این سوال یک آره و نه نمیتواند تمام حقایق را بیان کند. کسی که فرضش این است که این کشتار ادامه همان زخم قدیمی جنگ اعراب و اسرائیل است، یا ساده لوح است یا اینکه نمیخواهد تحولات دنیای بعد از جنگ سرد و کشمکش دو قطب تروریستی به سرکردگی آمریکا و جمهوری اسلامی و نقش و جایگاه سهم خواهی اسلام سیاسی برای شریک شدن در قدرت را ببیند. این دسته از جریانات نقش جمهوری اسلامی و جنگ طلبی جریانات اسلامی را نادیده میگیرند و فقط جنایات دولت اسرائیل را محکوم میکنند.

اینکه تاریخاً جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین یکی از پیامدهای اتمام جنگ جهانی دوم بود و اشغال فلسطین از جانب اسرائیل و حمایت دول غرب به رهبری آمریکا از اسرائیل هر دو دولت اسرائیل و آمریکا را به یک طرف این جنگ جنایتکارانه تبدیل میکرد واقعیتی انکار ناپذیر است. طی ده های متمادی مردم فلسطین قربانی سیاستهای تجاوزکارانه و نژاد پرستانه دولت اسرائیل بوده اند. دوره ای طرفهای مقابل دولت اسرائیل، شامل جنبش مقاومت فلسطین و کل دولتها و ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدال ناصر را در بر میگرفت. آن دوره نیروهای درگیر به نمایندگی از ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر و بعداً به رهبری یاسر عرفات از یک طرف و جریانات صهیونیست و آمریکا که اسرائیل مجری آن بود از طرف دیگر تعریف میشدند. این نزاع تاریخی تا کنون قربانیانی در ابعاد میلیونها آواره، زخمی و معلول به بار آورده و ده ها هزار نفر را به کام مرگ فرستاده است. راه جلوگیری از این کشتار و آوارگی مردم تشکیل یک کشور و دولت فلسطینی متساوی الحقوق مثل دیگر کشورها و دولتهای همجوار است. مانع اصلی برای تحقق چنین خواستی اسرائیل و دولت آمریکا هستند.

در این سطح از بحث واقعیت این است که جنگ اعراب و اسرائیل دچار تحولاتی شده است. طی دهه های گذشته تحولاتی در دنیا بوجود آمده است که ماهیت و ابعاد و نیروهای درگیر در جنگ فلسطین را دچار تحولاتی جدی کرده است. در دهه ۶۰ میلادی ناسیونالیسم عرب و کشورهای درگیر در جنگ ۶ روزه که به جنگ اعراب و اسرائیل معروف شد، شکست خوردند. اسرائیل به عنوان پیروز آن جنگ کشورهای مقابل خود را وادار به عقب نشینی کرد. و برای دهه های متمادی موقعیتی برتر در منطقه را برای خود به ارمغان آورد. همزمان با نتایج آن جنگ ناسیونالیسم عرب تحقیر شد. یکی از پیامدهای جنگ اعراب و اسرائیل آماده شدن زمینه برای به میدان آمدن و رشد و گسترش نیروها و جریانات اسلامی بود.

قدرتمند شدن جریانات اسلامی در لبنان و فلسطین تا مقطع قدرت گیری جمهوری اسلامی در ایران مسجل نبود. اما با استقرار جمهوری اسلامی در ایران و پایان "جنگ

سرد" در ابعاد جهانی، نیروهای درگیر با اسرائیل عملاً به نفع اسلامیهها و قدرتمند شدن آنها تغییر یافت. به این ترتیب الفتح به عنوان تنها نیروی اصلی رهبری کننده جنبش فلسطین جای خود را به جریانات اسلامی طرفدار جمهوری اسلامی داد. جمهوری اسلامی با اعمال نفوذ و قدرت مالی و تسلیحاتی خود توانست نیروهای چپ و سکولار آن جامعه را حاشیه ای کند و ناسیونالیسم تحقیر شده عرب هم برای کسب امتیاز به اسلام سیاسی پناه برد. چنانچه اکنون در فلسطین جریانات اسلامی از نوع حماس و حزب الله به نمایندگی از جنبش اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی، حرف اول و آخر را میزنند. آنچه که از الفتح به عنوان تنها نیروی مطرح باقی مانده است تلاش میکند ناسیونالیسم عرب را در فلسطین نمایندگی کند. الفتح با موقعیتی تضعیف شده رهبرانش اتوریته خود را از دست داده و نمیتواند جریانات اسلامی را مهار کند. رقابت دو جنبش اسلامی و ناسیونالیستی در فلسطین به نفع اسلامیهها و به نفع جمهوری اسلامی تمام شد.

اگر تا قبل از این تحولات، جبهه ای به اسم "جبهه آزادیبخش مردم فلسطین" علیه دولت اشغالگر اسرائیل سمپاتی زیادی در دنیا ایجاد کرده بود، با قدرتگیری جریانات تروریست اسلامی و دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در این نزاع تاریخی محبوبیت خود را از دست داد. با این تحولات عملاً جنگ جریانات سیاسی فلسطین به بخشی از رقابتهای اسلام سیاسی با دولتهای غربی و سهم خواهی این جنبش ارتجاعی از رقبای خود تبدیل شد. جدایی دو بخش فلسطین به رهبری الفتح و محمود عباس در کرانه غربی رود اردن از یک طرف و نوار غزه با تسلط حماس از طرف دیگر انعکاس همین تحولاتی است که بالاتر به آن اشاره شد. در تکمیل این سناریو قدرتگیری حزب الله در لبنان و کسب حق وتو در مصوبات مجلس لبنان موقعیت برتر جریانات اسلامی به نسبت سالهای گذشته را نشان میدهد.

بنابراین جنگ کنونی حماس و اسرائیل در فلسطین همانند جنگ سال ۲۰۰۶ حزب الله و اسرائیل در لبنان نه جنگ مردم فلسطین و اسرائیل و نه جنگ اعراب با دولت اشغالگر اسرائیل است. بلکه جنگ دو قطب تروریستی برای تصاحب قدرت بیشتر در این نزاع خونین و

تاریخی است. جریانات اسلامی تلاش میکنند خود را به پیشینه حقانیت تاریخی مبارزه مردم فلسطین وصل کنند. اما اهدافی مجزا از مطالبات بر حق مردم فلسطین را تعقیب میکنند. اگر این تحولات را بپذیریم اکنون یک طرف این جنگ حماس و حزب الله به نمایندگی از جمهوری اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی و طرف دیگر آن اسرائیل به نمایندگی از آمریکا و متحدینش است.

هدف طرفین این جنگ این است که در پس این کشتار و خونریزیها و قربانی کردن هست و نیست مردم فلسطین، تعادل به نفع یکی از آنها تغییر کند. ادامه جنگ و محاصره جریانات حماس و حزب الله را در موقعیتی ضعیف قرار دهد که امتیاز کمتری از اسرائیل بخواهند و به تبع جمهوری اسلامی در مذاکرات با رقبای خود از جمله آمریکا از موقعیت ضعیفتری وارد معامله بشود. هدف حماس و جمهوری اسلامی و کل جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی هم تداوم جنگ و خصومت و فضای جنگی در فلسطین و خاورمیانه است. جنایات اسرائیل برای این نیروها برکت الهی است. سرمایه سیاسی اینان جنایات اسرائیل و درد و رنج مردم فلسطین است و ازینرو خواهان تداوم جنگ و فضای جنگی در فلسطین و خاورمیانه هستند. حماس روی این حساب میکند که اگر در این جنگ شکست نخورد، یعنی جنگ با توازن قوای شبیه جنگ ۳۳ روزه لبنان تمام شود، آنگاه پیروز قلمداد خواهد شد و میتواند در معاملات بعدی سهم بیشتری را عاید خود کند. مردم فلسطین در میان جنگ این دو قطب تروریستی قربانی سهم خواهی و قدرت طلبی آنها شده اند و کل هستی و موجودیتشان به خطر افتاده است.

واقعیت تلخ این است که پیروزی و شکست هر کدام از طرفین جنگ کنونی به معنای خانه خرابی و کشتار بیشتر مردم فلسطین است. بنابر این از موضع بشریت متمدن حق با هیچ کدام از طرفین این جنگ نیست. این یک جنگ ارتجاعی است. این جنگ مردم فلسطین علیه اشغالگران نیست. این جنگ، جنگ دو قطب تروریستی علیه مردم فلسطین و اسرائیل است. دفاع از مردم تحت ستم فلسطین و تامين

از صفحه ۷ کشتار مردم فلسطین نتیجه ...

امنیت مردم اسرائیل نباید به دفاع از یکی از طرفین و یا سکوت در مقابل یکی از آنها بی انجامد. رهبران دو طرف این جنگ باید به عنوان جنایتکاران جنگی به محاکمه کشیده شوند و محکوم گردند. ره‌های مردم فلسطین و ایجاد یک کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی فقط هنگامی ممکن است که نیروهای سکولار و آزادیخواه جهان اسرائیل و آمریکا را ناچار به قبول این خواست کنند و به کمک مردم فلسطین برخیزند و جریانات تروریست و جنگ طلب اسلامی را حاشیه ای کنند. فقط با تقویت جریانات چپ و سکولار در فلسطین و اسرائیل جریانات جنگ طلب و تروریست طرفین حاشیه ای میشوند.

وضع دولتها در قبال این جنگ!

وضع جریانات راست مدافع اسلام سیاسی و دولت نژادپرست اسرائیل روشن است. هر کدام از آنها تلاش میکنند با استفاده از استدلال ها و توجیحات جنگ طلبان دو طرف درگیر، به عنوان مدافع یکی و مخالف طرف مقابل تاثیر بگذارند. بنابر این تکلیف آنها روشن است. مرکل صدر اعظم آلمان گفته است مقصر اصلی این جنگ حماس است و اسرائیل از خودش دفاع میکند. اینرا دولت بوش هم همیشه تکرار کرده است. سازمانها و جریانات غیر دولتی مدافع اسرائیل هم همین استدلال را تکرار کرده و به دفاع از سیاستهای دولت نژادپرست اسرائیل برخاسته اند. دولتهای عربی تحت فشار افکار عمومی و آمریکا موضعی دو پهلو گرفته اند. آنها با محکوم کردن حملات اسرائیل، ناخوشنودی خود را از حماس و دخالت جمهوری اسلامی پنهان نکرده اند. دولتهای اروپایی ضمن دفاع از اسرائیل به دنبال راه سازی هستند که رقابت خود با آمریکا را ملحوظ کنند. جاوز و تعدادی دیگر از کشورهای دوست جمهوری اسلامی و "ضد امپریالیست" هم به نفع جریانات اسلامی موضع گرفته اند. جمهوری اسلامی خود را مدافع سرسخت جریانات اسلامی و یک طرف جنگ اعلام کرده است و تلاش میکند هم رهبری خود را بر جنبش اسلام سیاسی تحکیم کند و هم به عنوان یک دولت مدعی به دنبال سهم خواهی بیشتر از رقابیش باشد.

موضع جریانات "چپ" در قبال این جنگ

اما در این میان صفی از چپهای "ضد امپریالیست" و مدافع جریانات اسلامی را میبینیم که مستقیم و غیر مستقیم جریانات اسلامی را تقویت میکنند. ام.ال.پ.د. "حزب مارکسیست لنینیست آلمان" گفته است: "اسرائیل آتش بس را شکسته است و مردم فلسطین حق دارند با اسلحه مقاومت کنند و جنبش مقاومت حق دارد علیه اسرائیل بجنگد.... جنبش مقاومت فلسطین برای امپریالیستها یک مانع محوری برای تسلط بر خاور میانه است. مدیای رسمی میگویند این جنگ علیه جریان اسلامی-فوندامنتالیست حماس است. در حالیکه امپریالیستها علیه مقاومت متحده مردم فلسطین میجنگند. این سیاستی است که ده ها سال است از جانب اسرائیل علیه نیروهای انقلابی فلسطین اعمال میشود. نیروهای سازشکار الفتح با امپریالیستها مذاکره میکنند و مردم و نیروهای انقلابی مقاومت سازمان میدهند...." دفاع آشکار و سیمپاتی این جریان به اصطلاح چپ از جریانات اسلامی کاملاً واضح است. آنها مشکلسان رهایی مردم فلسطین از این مصائبی که دولت اسرائیل و جریانات اسلامی به آنها تحمیل کرده اند نیست. این نوع احزاب خجولانه تحت عنوان "نیروهای انقلابی مقاومت در فلسطین" از حماس و حزب الله دفاع میکنند. اس دبلیو پی در انگلیس در جریان جنگ لبنان رسماً اعلام کرد "همه ما حزب الله هستیم" و با عکس حسن نصر الله به خیابان آمدند و علیه "امپریالیسم" تظاهرات سازمان دادند. در تظاهراتهای اخیر هم این حزب همان موضع قبلی خود را تکرار کرده است. در کشورهای غربی و کشورهای اسلام زده سیاست حاکم بر این تظاهرات تفاوت چندانی با هم نداشتند. در اکثریت قریب به اتفاق این تظاهراتها دفاع از جریانات اسلامی و دفاع از جنگ قدرت این جریانات در مقابل آمریکا و اسرائیل پرچم و خواست آنها بود. در دفاع از جریانات اسلامی تحت لوای اصطلاح طلایی "جنگ مقاومت" که بعضی از جریانات چپ ایرانی هم در جریان جنگ اسرائیل و حزب الله آنرا تکرار کردند، عملاً به دنبالچه های اسلام سیاسی تبدیل شدند. اگر چه اکثریت شرکت کنندگان در این

تظاهراتها در کشورهای غربی مردم صلح طلب و ضد جنگ بودند، اما رهبری و سیاست حاکم بر آنها بطور واضحی از جانب جریانات اسلامی و "چپ" پرو اسلامی و "ضد امپریالیست" تعیین شده بود. شعار و خواست جمهوری اسلامی و دیگر جریانات ارتجاعی در خاور میانه و کشورهای عربی همان خواست و مطالبه ای بود که در کشورهای غربی بوسیله جریانات "چپ"، "ضد صهیونیست و ضد امپریالیست" فریاد زده شد. جاوز "سوسیالیست" و خامنه ای اسلامیست و جریاناتی از نوع م.پ.د. آلمان و اس. دبلیو پی انگلیس و دیگر جریانات از این نوع، یک شعار و یک مطالبه یکسان بلند کردند و جار کشیدند. خامنه ای در پیامش این جنگ را "جنگ با کفار حربی" اعلام کرده و حسین شریعتمداری نماینده خامنه ای در کیهان و مدیر مسئول این روزنامه ادامه نتایج "منطقی" چنین سیاستی را این گونه بیان کرده است: "ساکنان شهرک های صهیونیست نشین شهروند نیستند، تمامی آنها بدون استثنا، جنایتکارانی هستند که به بهای آوارگی میلیون ها فلسطینی و قتل عام همه روزه آنان در سرزمین غصب شده فلسطین حضور دارند، بنابراین اعدام انقلابی آنها در هر نقطه ای از دنیا که ترده می کنند و یا پنهان شده اند، کمترین مجازات این آدمکشان خونریز است." در جریان اشغال سفارت آمریکا در ایران در اوایل قدرت گیری جمهوری اسلامی همین صف بندیها در میان اپوزیسیون ایجاد شد و جریانات اپوزیسیون راست و "چپ" در کنار یکی از طرفین قرار گرفتند. اغلب جریانات چپ آزمون در زیر پرچم "ضد امپریالیستی" خمینی قرار گرفتند. امپریالیسم آمریکا را محکوم کردند و با سیمپاتی و یا سکوت در مقابل جمهوری اسلامی از گروهانگیری کارمندان سفارت آمریکا حرف زدند و اطلاعیه صادر کردند. در آن زمان تنها استثنا اتحاد مبارزان کمونیست و تا حدودی کومله بود که در مقابل اشغال سفارت، اهداف جمهوری اسلامی را تشریح کردند و به مردم هشدار دادند. اکنون یک بار دیگر به دلیل ابعاد فجایعی که ارتش اسرائیل در غزه بیار آورده است، چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران در قبال این جنگ انگار یک بار دیگر به اصل خود بازگشته است. جریانات پرو اسلامی و ملی اسلامی از نوع سازمان اکثریت و حزب توده و ... همیشه در کنار جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی بوده اند و اینجا مورد بحث ما نیستند. اما اطلاعیه های راه کارگر، کومله و "حزب حکمتیست" و دیگر جریانات خرد و ریز این صف را نگاه کنید، همگی

به دست اسرائیل را به دلیل جنایتش در این جنگ محکوم کرده اند. اما در مورد نقش حماس و جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی یا سکوت کرده اند و یا با اشاره ای کوتاه نوشته اند دلیل این جنگ وجود آنها و موشک پرانی حماس نیست و اسرائیل بهانه گیری میکند. در حالیکه واقعیت از بنیاد متفاوت از آن چیزی است که اینها نوشته اند. مشکل این نیست که اسرائیل بهانه گیری میکند یا نمیکند. مشکل از آنجا آغاز میشود که این دو قطب تروریستی به ادامه این جنگ برای برتری خود احتیاج دارند. جمهوری اسلامی خود را یک پای این جنگ میدانند و سران رژیم اسلامی اینرا آشکارا گفته اند. پیروزی و شکست حماس و دیگر جریانات اسلامی در این جنگ مستقیماً به جمهوری اسلامی و موقعیتش در رقابت با رقبایش تاثیر دارد. همچنانکه شکست نخوردن حزب الله در لبنان در جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ با اسرائیل باعث برتری کل اسلام سیاسی و تحکیم موقعیت جمهوری اسلامی شد و جمهوری اسلامی آترا پیروزی خود اعلام کرد. معادلات جنگ کنونی در نوار غزه هم از همان فاکتورها و از همان قوانین جنگ اسرائیل و حزب الله تبعیت میکند. نگاهی به موضعگیری جریانات "چپ" متد و سیاست نادرست آنها را به وضوح نشان میدهد. حزب کمونیست ایران در اطلاعیه ای که در مورد این جنگ صادر کرده است یک کلمه از نقش و جایگاه حماس و جریانات اسلامی در کشتار مردم و ادامه جنگ ننوشته است. "دولت اسرائیل که همواره دنبال بهانه ای برای اعمال زور با هدف به تسلیم کشاندن مردم فلسطین است، با استفاده از فرصت پایان مهلت آتش بس، در یکی از جنایتکارانه ترین حملات خود نوار غزه را بخاک و خون کشید. مردم فلسطین که این چنین مورد تهاجم و سرکوب قرار میگیرند، گناهی ندارند جز اینکه خواهان کسب ابتدائی ترین حقوق خود هستند، خواهان پایان یافتن آوارگی و درگیری و حاکم شدن بر سرنواخت خود هستند." حزب کمونیست ایران راه کارگر که همیشه هوای جریانات ملی اسلامی را داشته است، در مورد حماس و ... در فلسطین سکوت کرده و چنین نوشته است: "رژیم نژادپرست اسرائیل که جنایات خود را با قتل عام مردم روستای دیر یاسین ۶۰ سال پیش آغاز کرد و تا امروز این عملگردها جنایتکارانه را ادامه داده نمیتوانست بدون حمایت

های مالی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی امپریالیست ها به حیات خود ادامه دهد. اسرائیل پایگاه نظامی امپریالیسم در منطقه خاورمیانه است. بشریت مترقی می بایست مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه علیه نژادپرستی پیوند بزند و...." راه کارگر

مظفر محمدی یکی از اعضای رهبری "حزب حکمتیست" در خصوص این جنگ چنین میگوید: "جنگ دولت اسرائیل علیه مردم غزه جنگی یک طرفه است. در این جنگ کل بورژوازی و قوم پرستی و نژاد پرستی در ابعاد جهانی علیه یک میلیون و نیم انسان در گوشه کوچکی از این کره خاکی همدست شده اند. دولت جنایتکار اسرائیل جواب پرتاب سنگ توسط کودکان و نوجوانان فلسطینی را با گلوله های توپ و بمب میدهد. دولت آمریکا از این جنایت حمایت کرده است. اتحادیه اروپا، سازمان ملل و دولتهای عربی با دیپلماسی ریاکارانه بورژوازی شان نظاره گر این جنایت اند." این سیاست تکرار همان سیاست دفاع از حزب الله است که در سال ۲۰۰۶ اعلام کردند. رهبری "حزب حکمتیست" در اطلاعیه خود این چنین نوشته است: "بشریت آزادیخواه قبل از هر چیز باید به روشنی بداند و اعلام کند که این موشک پرانی جریانات اسلامی تا مغز استخوان ارتجاعی و جانی "حماس" و "جهاد" نیست که چنین کشتار جمعی سهمگینی توسط اسرائیل را ایجاد کرده است. حزب حکمتیست یورش جنگی وحشیانه اسرائیل به غزه را شدیداً محکوم میکند و افکار عمومی آزادیخواه جهان را خطاب قرار میدهد که با تمام توان اسرائیل و حامیانش را زیر فشار بگذارند که بیدرنگ به این جنگ و به محاصره اقتصادی و نظامی مردم غزه پایان دهند. حمایت همه جانبه سیاسی و انسانی از مردم فلسطین وظیفه هر نیروی آزادیخواه در سراسر جهان است. از اطلاعیه حزب حکمتیست اینها رسماً نوشته اند جنگ یک طرف دارد. حماس و جهاد و... نقشی در این جنگ ندارد. پرتاب موشکهای حماس هم به "پرتاب سنگ توسط کودکان و نوجوانان" تعبیر شده است! اطلاعیه حزب حکمتیست به این اکتفا کرده است که جریانات اسلامی را ارتجاعی بنامد اما در مورد جنگ

دعوت به کنفرانس علیه حجاب کودکان در شهر دوسلدرف آلمان آگاهگری بجای پرده پوشی



در دوسلدرف، بابک نیکوکار و حمید آقایاری با مدیر مدرسه آنا فرانک تماس گرفته و ملاقاتی با مسئولین این مدرسه داشتند. همچنین نشست با دو تن از نمایندگان معلمین معترض (گابی اشمیت و ادوار فوی رویی) با حضور مینا احدی و نور جباری از مرکزیت اکس مسلم و حمید آقایاری و بابک نیکوکار برگزار شد. در این نشست تصمیم گرفته شد مجموعه اقداماتی در دفاع از شعار ممنوعیت حجاب کودکان بطور مشترک به پیش برده شود.

معلمین معترض شکایت نامه ای نوشته و آنرا به پارلمان ایالتی استان نورد راین وستفالن تحویل دادند. آنها خواهان ممنوعیت حجاب کودکان شدند و تاثیرات حجاب، در جدا سازی کودکان و

وستفالن" علیه این تصمیم مجمع عمومی معلمین و مدیر مدرسه "آنا فرانک" حرف زده و از "مسلمانان" معذرت خواهی کردند و حکم مجمع عمومی مدرسه مبنی بر ممنوعیت حجاب کودکان را رسماً و علناً ملغی اعلام کردند.

مباحثات داغ در مورد حجاب کودکان ادامه یافت و جمعی از معلمین و روانشناسان در محل، نهادی را سازمان داده و با تماس گرفتن با سازمان اکس مسلم و مینا احدی، اعلام کردند که این مدرسه و بسیاری از مدارس در آلمان، به کمپین سازمان اکس مسلم یعنی "مدارس بی حجاب" عطف توجه دارند و خواهان دخالت سازمان اکس مسلم در این مباحثات و این نبرد مهم شدند.

نمایندگان سازمان اکس مسلم

شهر دوسلدرف آلمان، چند ماه است که با بحث حجاب کودکان روبرو است و نظرات مخالف و موافق در این مورد در سطح رسانه ها مطرح شده است.

ماه سپتامبر ۲۰۰۸، مدیر مدرسه "آنا فرانک" با ارسال نامه ای به والدین کودکان در این مدرسه گفت، که کودکان در مدرسه اجازه ندارند، حجاب داشته باشند، چرا که حجاب مظهر بی حقوقی زنان و مظهر آپارتاید جنسی است. این بحث به رسانه ها کشیده شد و از یک موضع یک جانبه رسانه ها از "حق والدین" و از زیر پا گذاشته شدن "قانون اساسی" و "یا" انتگراسیون" و آزادی مذهب حرف زدند!!

وزیر آموزش و پرورش استان و نمایندگان دولت در استان "نورد راین

ایزوله کردن دختران و تاثیر مخرب آن بر زندگی کودکان دختر را مورد بررسی قرار داده و به وجود حجاب در مدارس اعتراض کرده و رسماً به پارلمان شکایت کردند.

همچنین تصمیم گرفته شد با همکاری چندین سازمان آلمانی از جمله شورای مرکزی اکس مسلم، سازمان جردانو برونو، نشریه هیئتر گروند و نهاد کودکان مقدمند در آلمان، به همراه نهاد معلمین Iso.L.De (Integrative soziale pädagogische Lernhilfe Deutsch) علیه حجاب، کنفرانس بزرگی در دانشگاه دوسلدرف برگزار شود.

سازمان اکس مسلم، آلمان

دعوت به کنفرانس علیه حجاب کودکان در شهر دوسلدرف آلمان

آگاهگری بجای پرده پوشی ممنوعیت حجاب کودکان

زمان: جمعه ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹ ساعت چهار بعد از ظهر مکان: دانشگاه هایتریش هاینه

دوسلدرف / ورودی ۱۰: یورو
Heinrich-Heine-Universität Düsseldorf
Hörsaal 3E Gebäude 23.21

تماس: 0177 5692 413
minaahadi@aol.com

تا همین امروز چندین شخصیت سرشناس به دعوت ما مبنی بر حضور و سخنرانی در این برنامه پاسخ مثبت داده اند.

مینا احدی - مسئول اکس مسلم آلمان

امیل زین العابدین - زنی که بعد از سی سال حجاب را پرت کرده و علیه

آن است.
دختر رهبر حزب اسلامی مللی گوروش
گابی اشمیت - معلم و مخالف حجاب کودکان
پروانه حمیدی - هنرمند مدافع حقوق زنان
میکیایل اشمیت سالمون - سازمان جردانو برونو، گرداننده بحث

ما در عین حال این شخصیت ها را برای کنفرانس علیه حجاب کودکان دعوت کرده ایم:
سیران آتیش
وکیل مدافع حقوق زنان، نویسنده فاطمه بلسه ر
نویسنده فعال زنان در زمینه انتگراسیون
سراپ جلیلی
نویسنده مدافع حقوق انسان
رالف جردانو

نویسنده، کارگردان و مدافع حقوق انسانی

نجلا کله ک
کارشناس مسائل اجتماعی، نویسنده

توماس کوفن
مسئول انتگراسیون از طرف دولت آرمین لاشت

وزیر زنان، کودکان و خانواده در استان نور راین وستفالن
آلیس شوارتزر

نویسنده و مدافع حقوق زنان، موسس نشریه "اما"

باربارا سومر
وزیر آموزش و پرورش استان نورد راین وستفالن

شورای مرکزی اکس مسلم - آلمان
۳ ژانویه ۲۰۰۹
www.ex-muslime.de

آموزش است - زانوزنید وگرنه ما شما را خرد خواهیم کرد - درسی نیست که حماس می آموزد. حماس به خشونت نیازمند است تا بر ستم بر فلسطینیان تأکید ورزد - برای تأمین آن به اسرائیل نیازمند است.

پرتاب چند راکت به اسرائیل، وی را بر سر لطف می آورد.

حد اقل انتظار این بود که جریانات "چپ" اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم در همین حد واقعیات را بیان میکردند. اما عینک "ضد امریالیستی" فعلاً امکان دیدن جریانات ارتجاعی و ضد جامعه ای از نوع حماس و حزب الله و جمهوری اسلامی را از آنها سلب کرده است. *

کارگر و حزب کمونیست ایران و "حزب حکمتیست" از نیروهای درگیر در جنگ داده اند، حسن نصرالله و خالد مشعل و رهبران جمهوری اسلامی باید به خود ببالند که این چنین بی گناه قلمداد شده اند.؟! اما گوشه ای از واقعیت این جنگ و نقش حماس را رابرت فیسک، روزنامه نگار معروف انگلیسی، این چنین بیان میکنند: "رهبران دروغ می گویند، غیرنظامیان می میرند و درسهای تاریخ نادیده انگاشته می شوند... نیاز آنان به شهدای مسلمان همانقدر حیاتی است که اسرائیل به کشتن آنان محتاج است. درسی که اسرائیل فکر می کند

جمهوری اسلامی و نقش تعیین کننده ای که در جنگ دو قطب تروریستی، که خود یک قطب آنرا تشکیل میدهد، ایفا میکند، چشم خود را میبندد. ظاهراً غلظت "ضد امپریالیست" بودن و "ضد صهیونیست" بودن این جریانات به حدی رسیده است که نمیتوانند نقش مخرب جمهوری اسلامی و حزب الله و حماس را ببینند. بجز سازمان چریکهای اقلیت که دو طرف جنگ را دیده و محکوم کرده است، دیگر جریانات خرد و ریز منسوب به "چپ" اپوزیسیون جمهوری اسلامی مواضعی شبیه به جریانات فوق و یا افراطی تر در دفاع از حماس اتخاذ کرده اند. با تصویری که راه

از صفحه ۸ **کشتار مردم فلسطین نتیجه ...**

طلبی همین جریانات تا مغز استخوان ارتجاعی و سیاست و استراتژی جنگ افزورانه آنها، که جمهوری اسلامی نقش محوری در آن دارد، کاملاً سوکت کرده است. اینها متوجه این واقعیت نیستند و یا نمیخواهند این واقعیت را بپذیرند که با قدرت گیری حماس قیام بر حق مردم که با پرتاب سنگ توسط کودکان و نوجوانان آغاز شده بود، بوسیله حماس پایان داده شد و موشک پرانی جریانات تروریست جای آنرا گرفت.

اشکال این موضعگیریها فقط این نیست که در مورد نقش مخرب حماس

آن سکوت کرده اند. این احزاب در مقابل

نگذارید جمهوری اسلامی ایران، به جنایت دیگری دست بزند اکرم مهدوی برای اجرای حکم اعدام از رجایی شهر به اوین منتقل شد



<http://SaveAkram.blogspot.com>

کمیته بین المللی علیه اعدام
۷ ژانویه ۲۰۰۹
تلفن تماس:
۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳
www.adpi.net

است که اکنون دور از پدر و مادر و در يك مدرسه شبانه روزی زندگی میکند. وقتی دختر کوچک اکرم پنج ساله بود، او متوجه ارتباط همسرش با يك زن دیگر شد و از همسرش جدا شد. او مدتی را در خانه پدرش بود و بیست ساله بود که باز هم به اجبار خانواده و پدرش مجبور شد با مردی که پنجاه سال از او بزرگتر بود، ازدواج کند. خودش میگوید: پدرم يك سیلی به گوشم زد و مرا به خانه مردی فرستاد که همسن پدرم بود و دو همسر عقده دیگر داشت. او در جریان این زندگی مشترک با پسری به اسم بهنام آشنا میشود و بنا به ادعای خودش، تحت تاثیر این فرد، همسر دوم خود را به قتل میرساند.

اکرم سه روز بعد از این جنایت، خود را به پلیس معرفی میکند و بلافاصله به اعدام محکوم میشود. طبق خبری که به ما رسیده است، هفته گذشته اکرم به اوین منتقل شده و ممکن است همین روزها اعدام شود.

خبر حاکی است که بعد از اجرای حکم اعدام فاطمه حقیقت پژوه، بسیاری از زنان محکوم به اعدام

طبق خبری که هم اکنون برای کمیته بین المللی علیه اعدام ارسال شده، اکرم مهدوی مادر يك دختر جوان ۲۰ ساله، برای اجرای حکم اعدام به زندان اوین منتقل شده است. اکرم را قرار بود هفته گذشته اعدام کنند، که فعلا بیست روز اجرای حکم را عقب انداخته اند.

اکرم متولد سال ۱۳۵۴ در الیگودرز ایران است. تا کلاس پنجم ابتدایی درس خوانده و سپس کلاس خیاطی میرفته، در سن ۱۳ سالگی مجبور به ازدواج با پسردائی خود شده است. حاصل این ازدواج دختری

انجمن مارکس کانادا برگزار میکند

موضوع:

مبانی تئوریک نظریه حزب و قدرت دوگانه

سخنران: حمید تقوائی

رئوس بحث:

کمون، شورا و نظریه لنینی قدرت دوگانه

انقلاب و شکل گیری ارگانهای اعمال اراده توده ای

حزب، انقلاب و مساله قدرت سیاسی

تمایز نظری و عملی قدرت دو گانه در شرایط امروز و شرایط انقلاب

بلشویکی

جایگاه حزب و حزبیت در تئوری و در پراتیک کمونیستی برای تصرف قدرت سیاسی
نظریه قدرت دوگانه بعنوان نتیجه و نقطه تلاقی نظریه "حزب و قدرت سیاسی"
و "حزب و جامعه"

شرایط و ویژگیهای اجتماعی و سیاسی که در شرایط امروز تبدیل حزب به

يك بدیل سیاسی قدرتمند را ممکن میکند

نتایج عملی و سیاسی نظریه قدرت دوگانه در عرصه تبلیغات، سازماندهی، کمپینها، و سازماندهی و

رهبری اعتراضات و مبارزات توده ای

زمان: شنبه ۱۰ ژانویه ۲۰۰۹

ساعت ۲ تا ۶ بعد از ظهر

مکان: North York Civic Centre

5100 Yonge St., North York,

اتاق شماره ۳

انجمن مارکس کانادا

يك نوجوان در آستانه اعدام



رضا پاداشی در سن ۱۶ سالگی مرتکب قتل دوستش شده و اکنون از سوی جمهوری اسلامی ایران به اعدام محکوم شده و در آستانه اعدام است. این جوان متهم است پنج سال قبل دوستش به اسم رحمان را در يك نزاع در "ملارد" کرج به قتل رسانده است رضا در يك دادگاه رسیدگی به جرائم بزرگسالان محاکمه و محکوم به اعدام شده است. این حکم در شعبه ۲۷ دادگاه عالی حکومت اسلامی تائید شد و رضا در آستانه اعدام قرار گرفت. بدلیل اعتراضات بین المللی به اعدام کودکان و نوجوانان در ایران، پرونده برای بررسی مجدد به دادگاه اطفال ارسال شد. سپس مجددا قاضی دادگاه اطفال این پرونده را به دادگاه کیفری باز پس فرستاد.

جمهوری اسلامی ایران علیرغم اعلام علنی ملغی شدن اعدام کودکان و نوجوانان در ایران، این بار نیز میکوشد جوانی را که در سن ۱۶ سالگی مرتکب جرم شده است، به قتل برساند. این تقلاها نشان میدهد که حکومت اسلامی برای ماندن و ادامه حیات خودش به این جنایات نیازمند است. روز سه شنبه ۶ ژانویه اعلام شد که دادگاه کذایی جمهوری اسلامی این پرونده را مجددا و با سرعت رسیدگی کرده و رضا را به اعدام محکوم کرد. اکنون وکیل پرونده، با درخواست مهلت برای گرفتن رضایت از خانواده مقتول، چند روز مهلت گرفته است.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۷ ژانویه ۲۰۰۹

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

سید علی پینوشه ایران شیلی نمی شه! تجمع دانشجویان شیراز در اعتراض به بازداشت دوستانشان



دانشجویان دانشگاه شیراز در اعتراض به بازداشت ۴ نفر از دوستان خود، امروز یکشنبه ۱۵ دیماه تجمع اعتراضی و تریبون آزاد برگزار کردند. دانشجویان در اعتراض به بازداشت لقمان قدیری، عبدالجلیل رضایی، کاظم رضایی و محسن زرین کمر توسط اداره اطلاعات در دانشگاه شیراز راهپیمایی و سخنرانی کردند.

در این تجمع یکی از دانشجویان درباره علت دستگیری دانشجویان سخنرانی کرد و دانشجویان خواهان لغو احکام کمیته انضباطی برای ۲۷ دانشجوی این دانشگاه که بعد از مراسم روز دانشجو صادر شده است شدند. دانشجویان شعار می دادند "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "گر تیر و فتنه باره جنبش ادامه دارد"، "مرگ بر دیکتاتور"، "پینوشه پینوشه ایران شیلی نمیشه". دانشجویان همچنین در حمایت از دوستان خود عکس های دانشجویان زندانی را در دست داشتند. باید با تمام قوا از دانشجویان شیراز و اعتراضات شان حمایت کرد. دانشجویان دانشگاه شیراز و دانشجویان سایر دانشگاه ها باید به طور سراسری و هماهنگ اقدام به برپایی تجمعات اعتراضی و راهپیمایی با شعار ها و مطالبات مشترک کنند. "سیدعلی پینوشه ایران شیلی نمیشه" شعار امروز دانشجویان است و می تواند و

در کنار خواست آزادی دانشجویان زندانی بیشترین اتحاد را میان دانشجویان و مردم ایجاد کند. مردم شیراز نیز باید با حمایت خود به انحاء مختلف دانشجویان را مورد حمایت قرار دهند، شهر شیراز باید نشان دهد حامی دانشجویان است و یکپارچه در مقابل حکومت و اداره اطلاعات ایستاده است.

سازمان جوانان کمونیست از اعتراضات دانشجویان شیراز حمایت می کند و خواهان آزادی دانشجویان دستگیر شده و لغو احکام کمیته های انضباطی است و از دانشجویان سراسر کشور و مردم شیراز دعوت می کند از دانشجویان شیراز حمایت کرده و خواهان آزادی دانشجویان زندانی شوند.

پیروز باد اعتراضات دانشجویان شیراز
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
سازمان جوانان کمونیست
۱۵ دیماه ۸۷، ۵ ژانویه ۲۰۰۹

اعتراضات دانشجویان شیراز به خیابان کشیده شد

از آنان بشود.
سازمان جوانان کمونیست ضمن محکوم کردن بازداشت دانشجویان شیراز و صدور احکام کمیته انضباطی برای دانشجویان از اعتراضات دانشجویان دانشگاه شیراز حمایت می کند، و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان زندانی و لغو احکام کمیته انضباطی برای دانشجویان می باشد. همچنین مردم آزادخواه در شیراز و دانشجویان سایر دانشگاه ها را فرا میخواند به هر شکل ممکن به حمایت وسیع و توده ای از دانشجویان بر خواسته و خواهان آزادی دانشجویان در بند شوند.

گسترده باد اعتراضات دانشجویی
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
سازمان جوانان کمونیست
۱۷ دیماه ۸۷، ۵ ژانویه ۲۰۰۹

دادند و پس از گذشت ۲ ساعت به دانشگاه برگشتند و در میدان مرکزی دانشگاه جمع شدند و اعلام کردند تا آزادی دانشجویان بازداشتی از پا نخواهند نشست. دانشجویان اعلام کردند در صورت ادامه بازداشت دانشجویان مانع از برگزاری امتحانات در دانشگاه خواهند شد.

همانطور که دانشجویان تا به حال هم نشان داده اند تنها با اعتراضات متحدانه و پیگیر میتوان جمهوری اسلامی را عقب راند. ادامه اعتراضات دانشجویان و کشاندن آن به سطح شهر گام بسیار مهمی ست که دانشجویان در شیراز برداشته اند که می تواند باعث حمایت همه جانبه مردم آزادخواه شیراز

دانشگاه خارج شده و وارد خیابان شدند و در حالی که شعارهایی همچون "مرگ بر دیکتاتور"، "محمود احمدی نژاد عامل تبعیض و فساد" و "فرمانده پادگان این آخرین پیام است جنبش دانشجویی آماده قیام است" سر می دادند به سمت میدان دانشجو در مقابل دانشگاه حرکت کردند که با استقبال مردم روبه رو شد. بعد از حضور مردم و حمایت آنها از دانشجویان، ماموران گارد ویژه ضد شورش با هجوم به مردم آنان را پراکنده کردند و مانع از فیلم برداری مردم از دانشجویان شدند و قصد داشتند با تهدید دانشجویان را هم پراکنده سازند اما دانشجویان بدون توجه به این تهدیدها به تجمع خود ادامه

دانشجو شد که منجر به برگزاری تجمع اعتراضی دانشگاه شد. در ابتدای این حرکت که از ساعت ۱۳ آغاز شد دانشجویان با تجمع در میدان مرکزی دانشگاه، به اداره اطلاعات شیراز ۳۰ دقیقه فرصت دادند تا دانشجویان بازداشت شده را آزاد کنند، با گذشت ۳۰ دقیقه و عدم آزادی دانشجویی بازداشت شده، دانشجویان با سردادن شعار "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" رسماً تجمع خود را آغاز کردند. سپس چند نفر از دانشجویان در میان جمع حاضر شدند و به سخنرانی پرداختند. در ادامه دانشجویان به سمت در ورودی دانشگاه حرکت کردند و بعد از دقایقی از

در ادامه اعتراض به بازداشت ۴ دانشجویی دانشگاه شیراز، امروز دوشنبه دانشجویان این دانشگاه برای دومین روز تجمع اعتراضی بر پا کردند. دیروز یکشنبه نیز در اعتراض به بازداشت این دانشجویان، تجمعی اعتراضی در دانشگاه شیراز برپا شده بود که با اعلام آزادی دانشجویان با قرار وثیقه، این تجمع به صورت مشروط پایان یافته بود. اما امروز علی رغم پیگیری های مصرانه دانشجویان دانشگاه شیراز و خانواده دانشجویان بازداشتی و علی رغم صدور حکم آزادی دانشجویان به قید وثیقه، اداره اطلاعات شیراز با ممانعت از تحویل پرونده دانشجویان به دادگاه، مانع از آزادی این

از صفحه ۳ جنگ جناحها در ایستگاه ...

جناحها علیه مردم بسیار سنگین است. جنایات آنان نزد مردم ثبت شده است. ۳۰ سال جنایت و سرکوب و تحمیل بیحقوقی و فقر و فلاکت و کشتار و شکنجه و در یک کلام اعمال توحش اسلامی علیه همه انسانهای شریف آن جامعه برای مردم روشن است و در پرونده این جنایتکاران ثبت است و فرای سرنگونی حکومت باید پاسخگوی آن باشند. نوبت پیروزی مردم است و دیر هم شده است، باید آماده شد. حزب کمونیست کارگری و طبقه کارگر و مردم آزادخواه برای تغییر این وضعیت اقدامات عاجل و مهمی در دستور دارند، با حزب همراه شوید. *

کودکان و غیر نظامیان را فراهم آورده نیز محکوم و حرکتی ضد بشری است. واضح است که بستن روزنامه کارگزاران که یکی از روزنامه های منتقد احمدی نژاد و متعلق به حزب کارگزاران سازندگی است که رابطه نزدیکی با فرسجانی دارد نشان از عمق اختلاف و جدی بودن آن است. نمونه ها و اقداماتی که جناحهای حکومت علیه همدیگر انجام میدهند بشدت متنوع و گسترده و در مواردی غیر قابل باور است. اما پرونده جنایات تمام این

حکومت اسلامی دوباره مطرح میشوند. همینجا به اینهم باید اشاره کرد که در جریان همین جنگ غزه روزنامه کارگزاران بدلیل چاپ اطلاعیه ای از دفتر تحکیم وحدت که حاوی جملات زیر بوده است توقیف میشود. این جملات که در واقع علیه حماس بوده چنین است: "جنایات امروز اسرائیل در غزه به شدت محکوم است. اما به همان اندازه پناه گرفتن گروه های تروریستی در کودکان و بیمارستان ها جهت حمله به طرف مقابل که موجبات بمباران و مرگ بیشتر

www.wpiran.org :سایت حزب:
www.rowzane.com :سایت روزنه:
www.anternational.com :نشریه انترناسیونال:
www.newchannel.tv :سایت کانال جدید:

آدرس تماس با حزب:
Tel: 0046-739318404
Fax: 0046- 8 6489716
Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K
Box: 2110
127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش نصری

صدای مردم در کانال جدید

المرت و خامنه ای باید محاکمه شوند برنامه ای از کیوان جاوید

سلام آقای جاوید، همانطور که خود شماها هزاران بار گفتید تمام مشکلات بشری چه توی خاورمیانه و چه افریقا و هر جای دنیا دولت‌هایی هستند که در اقلیت اند و پشت همه شان هم نظام کثیف سرمایه داری است حالا چه شعار بدهند و چه ندهند و چه بگویند ما دخالت میکنیم چه چیزی نگویند، چه جمهوری اسلامی و چه کشورهای خلیج، چه آنهایی که بیطرف باشند یا دخالت کنند میدانیم که جنایت جنایت است و ته قضیه هم همان نظام سرمایه است و با از بین رفتن سرمایه داری است که یک جامعه انسانی برقرار خواهد شد، و حالا هم که اینها میگویند دولت اسرائیل باید محاکمه شوند خود اینها هم جنایتکارند منتها به یک فرم و یک شکل دیگری، و اگر هم فرقی مابینشان هست اما در اصل همه شان جنایتکارند و یک روزی بایستی همه شان محاکمه شوند. زنده باد یک جامعه انسانی، زنده باد کیوان جاوید و بقیه همکاران. درود بر شما کانال جدید که اینقدر انسانی فکر میکنید.

مردی از ایران

آقا کیوان سلام. ما باید ریشه این فتنه ها را بشناسیم ببینیم از کجاست، همه اینها از یکطرف زیر سر جمهوری اسلامی است چونکه میخواهد مشکلائی که در داخل و در جهان دارد بپوشاند و پولهای مردم را میدهد به تروریستهای فلسطینی، و آنها را بجای تشریح به صلح، به جنگ تشویقشان میکند تا حکومت جنایتکار خودشان را طولانی کنند. علی خامنه ای در سال ۶۳ میبایست محاکمه میشد چونکه ۲۰ هزار نفر از جوانان را اعدام کرد و بین ۶۰ تا ۶۷ به دهها هزار نفر رسید. اولمرت هم همینطور و هر کسی که جنگ طلب باشد باید در مقابل مردم محاکمه شود و بدون رفتن رژیم اسلامی این منطقه روی صلح نخواهد دید و تنها راهش هم انقلاب مردم ایران است برای تضمین صلح است.

جوانی از ایران

خسته نباشید. آقای کیوان اولاً اینهایی که میان و از رژیم دفاع

پخش زنده اینهمه مسائل مختلف را ندارند. پس بنابراین خودشان خود بخود خودشان را محاکمه خواهند کرد چه برسد خود ملت ایران. من همردیم را با مردم فلسطین اعلام میکنم و همین الان صد در صد مطمئنم که تلفنهای ما کنترل شده است ولی چکار میتوانند بکنند! بعد از ۶۰ سال مبارزات مردم فلسطینی الان نه دارو دارند و نه آذوقه دارند و اگر جمهوری اسلامی برحق بود دیگر بعد از ۳۰ سال عمر این رژیم میبایست پیروز میشدند و چرا بعد از ۳۰ سال هنوز توسی خور باشند؟! پس عملکردشان نشان داده که اینها هم برحق نیستند و با این سختگیریها این رژیم سرنوشتی بدتر از اسرائیل خواهد داشت و من ایمان دارم که اینها بدتر از دولت اسرائیل محاکمه خواهند شد.

زنی از خوزستان

سلام وقتتان بخیر. اتفاقاتی که در فلسطین میافتد و جنایاتی که اینروزها دولت اسرائیل میکند و اخبار و تصاویری که در سطح رسانه ها میبینیم واقعا غیر قابل توصیف است و من میخواستم همدردی خودم را به کسانی که در این جنایات قربانی میدهند و بچه هایشان جلوی چشمشان از بین میرود اعلام کنم و در عین حال میگویم که جمهوری اسلامی از این زخم و از این درد و مشکلاتی که آنجا هست بهره میبرد و یک پای دعواست و تا بحال هم نقش زیادی داشته تا مشکل مردم فلسطین حل نشود. الان کسی آمد و گفت که (به خامنه ای چه ربطی دارد) ولی اینها کاملا دستشان در کار است و نهایت هدفشان هم این است که اگر بتوانند در آنجا هم حکومت اسلامی برقرار کنند و همان جنایاتی را بکنند که خودشان در ایران میکنند یعنی قرار است که آنجا هم سنگسار کنند و دست و پا ببرند و چشم دریاورند، و اینها یک جنبش بین المللی هستند که سعی میکنند همه جا نفوذ داشته باشند و جمهوری اسلامی امکانات و پول خیلی زیادی را در منطقه و حتی در اروپا در اختیار این جنبش تروریسم اسلامی میگارد تا با ایجاد تشنج گسترده بتواند در داخل ایران مردم را سرکوب کند. اتفاقاً حکومت اسلامی و اسلامیهایی خیلی خوشحالند از این اتفاقی که افتاده چونکه اینها میتوانند روی این درد و این زخم سرمایه گذاری کنند تا مردم ایران را و جنبش اعتراضی ایران را

بهرت بزنند. من میخواهم یکبار دیگر تاکید کنم روی اینکه سران جمهوری اسلامی جنایتکاران علیه بشریتند و اینهایی که الان مظلوم نمایی میکنند باید در کنار سران دولت اسرائیل گرفت و محاکمه کرد. الان که خامنه ای دستور میفرمایند که باید سران اسرائیل را محاکمه کرد ما حزب کمونیست کارگری ایران هم اعلام میکنیم که هر دوتای این دولت‌ها هم خامنه ای و اولمرت جنایتکارند و بجرم جنایت علیه بشریت، علیه کارگران، علیه زنان، علیه کمونیستها که تعداد زیادی از آنها را کشته اند و بخاطر جنایتشان در عراق و افغانستان و در منطقه محاکمه شوند.

مردم دنیا سالهای سال است که اتفاقات فلسطین را تعقیب میکنند و همه ناراحتند و عاملین جنگ را محکوم میکنند اما مسئله این است که طرفین دعوا انگشت اتهام را بسوی هم میگیرند و توجیه میکنند که از یکطرف دولت اسرائیل است و از طرفی هم اسلامیهایی هستند و اینها علیه هم میجنگند و همدیگر را تکمیل میکنند لذا یکی از مسائل مهم در سطح جهانی اینست که هر دو طرف این جنگ را محکوم کنند در صورتی که بخشی از سازمانهای چپ دارند از اسلامیهایی طرفداری میکنند و از آنطرف هم بعضی جریانها دارند از اسرائیل طرفداری میکنند و بنظر من موضع درست محکوم کردن هر دو طرف این جنایتکاری است و از تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل در آن منطقه باید دفاع کرد. وقتی احمدی نژاد فرمان میدهد که اسرائیل باید نابود شود در واقع دارد آتش این جنگ را شعله ور میکند. مردم آزاده میتوانند بروند در خیابان از این موضع اعتراض کنند همانطوری که مردم اسرائیل اینکار را کردند. مردم ایران هم میتوانند بروند و در خیابان علیه این دو طرف دعوا اعتراض کنند و اتفاقاً مردم ایران میتوانند نقش مهمی ایفا کنند و بگویند که اینها میخواهند در فلسطین هم حکومت اسلامی درست کنند که ۳۰ سال است زندگی ما را سیاه کرده اند، و من فکر میکنم با گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی و با سرنگونی جمهوری اسلامی مردم ایران دارند یکی از مسائل مهم خاورمیانه را هم حل میکنند.

مینا احدی

کمک مالی کنید برنامه ای از اصغر کریمی

خسته نباشید. راجع به مردم ایران میخواستم صحبت کنم. شما اینجا نیستید که ببینید ارتباط مردم باهم چه جوریه! شما فکر میکنید این مردم با این نوع رابطه هایی که با هم دارند میتوانند این رژیم را تغییر بدهند؟! من که فکر نمیکنم اینطور باشد چونکه ارتباط خوبی باهم ندارند و همه اش سعی میکنند که دستشان در جیب همدیگر باشد و سر همدیگر کلاه بگذارند و به همدیگر دروغ بگویند، تا وقتی که وضعیت اینطور است آیا ما موفق میشویم که رژیم را از بین ببریم؟! من فکر نمیکنم اینطور بشود چونکه از صبح که بلند میشویم با خیلی ها ارتباط داریم و میبینیم که انگار همدیگر را میخواهند بچاپند و دروغ بگویند و جیب همدیگر را خالی کنند! تا زمانی که رابطه مردم باهم خوب نباشد مگر میشود مملکت را درست کرد؟! من فکر میکنم آدم اول باید از خودش شروع کند و خودش را تغییر بدهد وگرنه نمیتواند چیزی را تغییر بدهد. در مورد تلویزیون هم ممنونم که خیلی به مردم آگاهی میدهد و یکبار از شما سوال کردم و گفتم که شما خیلی با مردم خوب صحبت میکنید ولی دوست دارم شما را بیشتر بشناسیم و عملکرد شما را بنمیدانیم چه جوری است و فقط در صحبتها هست که با شما هم یک مقدار آشنا شده ایم و شما هم گفتید که راجع به این نکته صحبت میکنید و من خیلی گوش کردم ولی هنوز برنامه خاصی در این رابطه ندیدم! بهرحال من دوست دارم که روزی که سر کار آمدید عملکردتان هم عین حرفهایتان باشد. الان وضعیت اینجا طوری است که مردم واقعا باهم ارتباط خوبی ندارند و میپرسم که آیا تا ارتباط مردم اینجور باشد میتوانیم کار درستی بکنیم و این وضعیت را تغییر بدهیم؟! در ضمن چه جوری میتوانیم عضو شما شویم و آیا از اینجا آدم میتواند از عهده وظایفش بریاید؟

زنی از ایران

با سلام اصغر کریمی، من هم سال نو میلادی را به بینندگان کانال جدید تبریک میگویم و از برنامه های خویشتان هم خیلی تشکر میکنم و آرزوی پیشرفت بیشتر را دارم. من در آخر این هفته نامه فرزند کمانگر را به

از صفحه ۱۴ صدای مردم در کانال جدید...

آلمانی ترجمه خواهد کرد و هرچه وسیعتر بدست سازمانهای انساندوست شهر خودمان خواهد رساند تا علیه اعدام این معلم انساندوست به جمهوری اسلامی اعتراض کنند. در مورد کمک مالی هم بارها کمک کرده ام و امشب هم که خواهم رفت سر کار و ۵۰ یورویی که بدست میآورم به حساب حزب واریز خواهم کرد. در انتها هم از تمام بینندگان کانال جدید تقاضا دارم که به این کانال کمک کنند تا صدایش خاموش نشود چرا که صدای آزادی و صدای اعتراض مردم است و از تمام مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم تقاضا میکنم که کمک مالی بکنند. سیامک مکی از آلمان

سلام و خسته نباشید، سال نو میلادی را تبریک میگوریم. ۵ هزار دلار میخوام کمک مالی کنم.

دانشجویی از دانشگاه بوعلی همدان

سلام جناب کریمی خسته نباشید. من از هفت تپه خدمتتان زنگ میزنم. در مورد کمک مالی به کانال جدید سخنی با کارگران هفت تپه دارم. همانطوری که اطلاع دارید ۵ ماه حقوق نگرفته بودند. اگر این کارگران سر کار هستند و حقوقشان را میگیرند بخاطر زحمتهایی هست که کانال جدید برایشان کشیده است. کارگران ۵ هزار نفرند و اگر هر کدام فقط ۲ دلار به کانال جدید کمک بکنند مجموعا میشود ۱۰ هزار دلار و این کمک بسیار خوبی است برای کانال جدید. مردی از هفت تپه

سلام. اول میخوام اعلام آمادگی کنم که نامه فرزند را در اولین فرصت به انگلیسی ترجمه کنم. خود منم شخصا يك مطلب کوتاه نوشته ام که اگر ممکن باشد میخوام بخوانم: "دیگر نمیتوانستم مانع بغضهای فروخورده ام بشم، بغض هایی به قامت تاریخ نابرابری، از درد بخود میپیچیدم، تنها پژواک ناله هایم بود که همراهی میکرد، زخمهایم را بجان میخرم ای عزیز، بدان که تمام بچه های دنیا تصویرت را بر قلبشان حک میکنند، قلبی که نهایت عشق است، در کدامین مکتب درس عشق آموخته ای بمن اشارتی ده تا کودکم را بدانجا برم، فرزادم عزیز دلم کوردم تو به نهایت انسانیت مهر زدی".

صبح که من نامه اش را میخواندم بشدت ناراحت شدم بطوری که نمیتوانستم جلوی اشکهایم را بگیرم و با ناله گریه میکردم. در ضمن میخوام ۵۰۰ دلار کمک کنم. زنی از کانادا

خسته نباشید وقتتان بخیر. منم میخواستم اول تشکر کنم از دوستانی که میخوانند نامه فرزند را ترجمه کنند و یکبار دیگر هم تاکید میکنم که متن این نامه در سایت روزنه هست و اعلام کنید تا دسترسی راحت تر باشد و آدرس ایمیل ما را هم بگویید که وقتی ترجمه ها بدستمان برسد فوراً در سطح بین المللی انعکاس دهیم. در عین حال منم از همه عزیزانی که پای صحبت شما نشسته اند بخوام که به کانال جدید کمک مالی کنند. دوست گرامی خانمی پرسیدند که فعالیتهای عملی این حزب چگونه است و منم میخوام بگویم که شاید بتوانیم برنامه های ویژه ای داشته باشیم و نشان دهیم که ۳۰ سال یا بیشتر در عرصه های مختلفی فعالیت میکنیم و باید نشان دهیم که چه ها گفته و چکارها انجام داده ایم و پرونده تاکنونی مان چه بوده، که بنظر من حزب کمونیست کارگری یکی از روشن ترین فعالیتهای در دفاع از حقوق و حرمت انسان در ایران و در سطح بین المللی داشته است. از همه عزیزانی هم که برای خود من نامه نوشته اند و در رابطه با کانال جدید اظهار نظر کرده اند لاقلاً نظر آنها را هم منعکس کنم که تماسهای تلفنی زیادی گرفته اند و یا با نامه و ایمیل تماس گرفته اند و میگویند که از وقتی که کانال جدید را میبینیم و با این رسانه آشنا شده ایم در حقیقت يك نوع نگرش تازه و يك نقد و انتقاد جدیدی دارد و الان يك ابزار نوینی در دستمان هست که بتوانیم این دنیا را بهتر بفهمیم و عمیقتر درک کنیم و ببینیم که برای تغییر خودمان و زندگیمان باید چکار بکنیم. تا جایی که اطلاعات بدستم رسیده کانال جدید الان يك کانال خیلی محبوبی هست و نشان میدهد که خانواده های بسیار زیادی نگاه میکنند و بحث هایم را دنبال میکنند و یاد میگیرند دوست شده اند و با این کانال انس گرفته اند، و بنظر من واقعا اتفاق مهمی که دارد میافتد این است که يك اسلحه ای بدست مردم میدهد برای اینکه میتوانند

دنیا را بفهمند و تحلیل کنند و راه تحلیل این دنیا را یاد بگیرند، و من فکر میکنم که این مسئله بسیار مهم است و ما با تمام قوا و انسانیتیمان این کانال را میبینیم و مردم اینرا میدانند و ارج مینهند. از همه عزیزانی که فعالیتهای ما را دیده اند و این نگرش را قبول دارند و به حزب احترام میگذارند و فعالیتهای مختلفی که داریم انجام میدهم از جمله نجات جان انسانها از اعدام و از سنگسار، میخوام ضمن تشکر مجدد از این عزیزان که از کانال جدید و فعالیتهای ما تعریف میکنند بخوام که کمک مالی کنند و امیدوارم که امروز بیایند روی خط و کمکهایشان را اعلام کنند و پیشاپیش از همه عزیزانی که میخوانند کمک کنند تشکر میکنم. مینا احدی

سلام بشما. من نامه فرزند کمانگر را خواندم و بعنوان يك آذربایجانی احساس همستگی میکنم با شما و واقعا دلم میخواد کاری که از دستم برمیاید بکنم. ایشان انسان شریفی هستند و دست شما هم واقعا درد نکند. يك کمک مالی جزئی هم برای شما دارم و من میتوانم نامه ایشان را به ترکی ترجمه کنم و آدرس ایمیل خانم احدی را هم که دادید باید بگویم که خانم بسیار فعال و محترمی هستند.

مردی از آلمان

سلام آقای کریمی. میخواستم کمک مالی کنم و صدای شما را تا حد امکان زنده نگهداریم. صد و پنجاه پوند برگی است از تحفه درویش. چه کند بینوا همین دارد. نادر از لندن

سلام آقای اصغر کریمی. سال نو را به بینندگان عزیز و همه دست اند کاران کانال جدید بخصوص به خود شما تبریک بگویم و به دوستانی که الان آن پشت دارند کار میکنند، دوستانی که واقعا با همت آنهاست که الان کانال جدید به کانال و امید محبوب مردم تبدیل شده تبریک بگویم. بنظرم جا دارد که در سال نو این تلاش عظیم، و راستش معجزه سیاسی که حزب کمونیست کارگری توانسته و مردمی که این حزب را حمایت کردند و این کادرها و اعضای که این کانال را نگهداشته اند، در واقع با هیچ و پوچ این کانال را راه انداخته ایم و با تلاش غرور انگیز خیلی ها در حزب کمونیست کارگری و دوستانی که از

حزب کمونیست کارگری و کانال جدید حمایت کردند تا اینجا پیش آورده ایم و جا دارد که یکبار دیگر یادآوری کرد و نشان داد که به چه زحمات و فداکاریهایی این کانال سرپا مانده و تا اینجا پیش آمده. دوستی کمک مالی برای کانال جدید فرستاده بود که دوست دارم اینجا از جانب او اعلام بکنم، مژگان روشن ضمیر هستند که ماهی ۱۰۰ دلار اسپانسر میشوند و در ضمن میخواستم همه بینندگان را دعوت کنم که به اهمیت کانال جدید و حزب کمونیست کارگری دقت بکنند که ما در موقع بسیار حساسی در تاریخ ایران و راستش حتی در تاریخ جهان قرار داریم و برای اینکه بتوانیم دنیا را تغییر دهیم پول و امکانات کافی لازم داریم. این ۵۰ هزار دلاری که خرج ماهانه کانال جدید است راستش صرفا خرج آنتن و کارهای فنی کانال جدید است و مخارج کانال جدید بیش از صد هزار دلار در ماه است و آن ۵۰ هزار دلار بقیه با کار داوطلبانه و شبانه روزی اعضای این حزب که دارند برای آرمانها و آنچه برای دوست دارند کار میکنند تامین میشود. راستش برای اینکه بتوانیم جمهوری اسلامی را بیاندازیم، برای اینکه بتوانیم يك جنبش عظیم سیاسی علیه این رژیم برپا کنیم و بالاخره ریشه کن کنیم و از شرش رها شویم، حتی خیلی بیشتر از ۵۰ هزار دلار هم احتیاج است. میخوام بگویم مردم و بینندگان این کانال و کسانی که میخوانند از شر این رژیم رها شوند توجه کنند که تامین این حرکت عظیم سیاسی و رهایی از شر جمهوری اسلامی بعهده ماهاست و انتظار نداشته باشید که کسی بیاید و ما را رها کند بلکه کار انقلاب و کار سرنگون کردن جمهوری اسلامی پول میخواد و باید این پول را تامین کرد، و من میدانم که خیلیها هستند که هم امکانش را دارند و هم میخوانند که از شر این رژیم رها شوند و من میخوام از تك تك این عزیزان خواهش کنم که تامین مالی این کانال را جدی بگیرند. اگر بخواهیم به زبان سرمایه و سرمایه گذاری صحبت کنیم این ارزشمندترین سرمایه گذاری برای رهایی انسانهاست و ارزشمندترین کاری هست که يك آدمی با پولش که اینجا و آنجا پس انداز کرده است بکند، همانطوری که همه شما هم میگویید واقعا همه مان فقیر هستیم اما رهایی ۷۰ میلیون نفر از شر استثمار، و راستش رهایی دنیا از

دست این اوباش اسلامی کار مهمی خواهد بود. هر کسی که صدای ما را میشنود و تصویر ما را میبیند کمک به کانال جدید را جزئی از زندگی بشمارد، همانطوری که بهرحال پول برق و آبش را هر ماه بهترتیب هست تهیه میکند آنوقت پول انقلاب و رها شدن از وضعیت وحشتناکی که به همه ما تحمیل شده را هم کنار بگذارد. خود منم فعلا از همان ماهی صد دلاری های منظم هستم و در نشریات حزب هم اعلام شده است بعلاوه کمکهای دیگری هم بوده که دریغ نکرده ام اما يك قول دیگری هم همینجا میخوام بدهم. تا جایی که امکان داشته باشد از زیر زمین هم که شده پول تهیه میکنم و نمیگذارم این کانال بخاطر مسائل مالی زمین بخورد. فراخوانم این است که اگر فرض کنیم صد نفر پیدا شوند و بگویند که هر کدام ماهی ۲۰ هزار دلار میگذاریم و از زیر سنگ هم که شده این ۲۰ هزار دلار را تهیه میکنیم که این میشود ۲ میلیون دلار آنوقت خیال همه را راحت میکند که لاقلاً تا ۲ سال کار خودش را ادامه دهد و من بعنوان اولین نفر اعلام آمادگی میکنم و ۹۹ نفر دیگر هم بیایند اینکار را بکنیم و این ارزش دارد و آیندگان ما يك روزی خواهند گفت که اینها آمدند و با تمام تلاششان با چنگ و دندانشان با وجود اینکه پولی نداشتند و سرمایه ای نداشتند از هر چیزی که در دسترسشان بود استفاده کردند و این کانال و این صدا را سرپا نگهداشتند و با کمک این توانستند يك جنبش وسیع سیاسی و رهایی بخش را علیه این جمهوری اسلامی کثیف و این آیت الله های میلیاردر و علیه این دنیای وحشتناکی که برپا کرده اند، و همین امروز هم میبینیم که الان سال نو است و با بمب و موشک و کثافت و خون افتاده اند بجان مردم فلسطین و اسرائیل و از آنطرف هم بجان مردم ایران که هر روز دارند اعدام و سنگسار میکنند، این دنیا را باید عوض کرد و برای عوض کردنش به حزب احتیاج داریم و برای اینکه اینکارها را بکنیم به تامین مالی این حزب احتیاج داریم. در نتیجه فراخوان من این است که صد نفر پیدا شوند و بگویند نفری ۲۰ هزار دلار میگذاریم و این مشکل را لاقلاً تا مدتی حل میکنیم و آنوقت در کنارش این ۲ دلار و ۵ دلار و صد

در حاشیه رویدادها

محمد رضا پویا



غزه در جنگ، جنگ در تهران

فتیله جنگ جناحها در رژیم اسلامی به تناسب آتش جنگ در غزه، بالا و پایین می شود. جنگ غزه وجوه مختلف سیاست های رژیم اسلامی را به عنوان یک پیکر واحد به نمایش گذاشت.

جنگ غزه در وهله اول فرصتی را به جناح حاکم داد تا به سیاست خود بعنوان تنها راه "بقاء" رژیم اسلامی، به طور گسترده ای تحرك ببخشد. شدت دادن سرکوب، دستگیری فعالین کارگری و دانشجویی و حمله به گروه های رقیب حکومتی، قرار است در خدمت استراتژی برسمیت شناخته شدن رژیم اسلامی بعنوان قدرت منطقه در آید. ادامه جنگ در غزه از نظر این جناح می تواند بلافاصله در "اجماع" کنونی دول عربی بر علیه جمهوری اسلامی شاکاف ایجاد کند تا از قبل آن رژیم اسلامی به قدرت مانور بیشتری در منطقه دست یابد. از نگاه طراحان این استراتژی در جمهوری اسلامی، حصول این شرایط برای معامله و سازشهای بعدی بشدت حیاتی است. به همین علت، حملات سازمانیافته تبلیغاتی روزهای اخیر رژیم اسلامی بر علیه حکومت های منطقه قبل از آنکه غزه را مد نظر داشته باشد، به نزدیکی و وحدت آنها بر علیه جمهوری اسلامی اشاره دارد. اما وقایع غزه نشان از آن دارد که حمایت

بی چون چرای رژیم اسلامی از حماس موجب شده است که رژیم های منطقه ضمن سکوت کامل در برابر جنگ، هر چه بیشتر چه در خفا و چه آشکارا از سیاست اسرائیل دال بر حذف کامل حماس، حمایت نمایند. از همین رو ممانعت امریکا در برقراری آتش بس در سازمان ملل با عکس العمل جدی ای روبرو نگردید. اوضاع بحرانی منطقه طیف های مختلف جناح راست را علی الحساب به یکدیگر نزدیکتر کرده است، تا جاییکه علی لاریجانی و جناح مخالف احمدی نژاد در مجلس، جلسه استیضاح وزیر کشاورزی را لغو کردند.

اما تبعات این جنگ تا همینجای کار هم شکاف در جبهه دوم خرداد را عمیقتر کرده است. طیف های بی پروا تر و پرو غربی تر دوم خرداد برای اولین بار در طول حیات جمهوری اسلامی، با سیاستهای تروریستی حماس مخالفت نمودند. کلید این برش سیاسی ابتدا از جانب دفتر تحکیم وحدت زده شد که طی بیانیه ای ضمن تقبیح حمله اسرائیل، "پناه گرفتن گروه های تروریستی در کودستانها و بیمارستانها جهت حمله به طرف مقابل که موجبات بمباران و مرگ بیشتر کودکان و غیرنظامیان را فراهم آورده" را محکوم نمود. روزنامه کارگزاران متعلق به رفسنجانی با اشاره کیهان

بابت درج همین بیانیه، توقیف شد. اما کار به اینجا ختم نگردید. یوسفی اشکوری رگ و پوست کنده موضع سیاسی این طیف از دوم خرداد را با صدای بلند اعلام نمود یعنی برسمیت شناختن اسرائیل: "اگر بخواهیم ساده و به دور از هر نوع لفاظی سخن بگوییم، می توانیم صورت مسأله را چنین تقریر کنیم که صاحبان سرزمین فلسطین میگویند غاصبان خانه پدری ما حاضر شوند که نیمه و حتی بخشی از خانه را به ما واگذارند، اجازه دهند آوارگان فلسطینی (نماد تراژیک خاورمیانه) به خانه خود باز گردند، قدس شریف در اختیار مسلمانان قرارگیرد، دولت مستقل فلسطینی تشکیل شود و... روشن است که این خواسته ها بوسیله فلسطینیها مطرح شده اند و به من و امثال من ربطی ندارد که آنان چه میگویند و چه میخواهند. آنچه دیگران صرفا از منظر حق طلبی و عدالت خواهی و صلح جویی می توانند بگویند، این است که ای غاصبان بخشی از حقوق به زور غصب شده را به صاحبان آن بدهید. وهمین. اگر اسرائیلیها میگویند موجودیت ما به رسمیت شناخته شود، درست میگویند چرا است... (مقاله صلح بدون عدالت، حسن یوسفی اشکوری شانزدهم دی روز آنالین)

این سیاست خارجی طیفی از دوم خرداد است که همین ماه پیش خواهان حذف ولایت فقیه گردیده است. این طیف تلاش می کند تا خود را از زیر سیاست های گام بگام خاتمی که همین چند روز پیش ولایت فقیه را عین جمهوریت اعلام نمود،

مردی از ایران

سلام به شما و همه بینندگان کانال جدید سال نو را تبریک میگویم. امیدوارم سالی باشد که دیگر کسی کلیه اش را نفروشد و هیچ زنی سیر کردن شکم بچه هایش مجبور به تن فروشی نشود و

هیچ کودکی توی خیابانها نماند، سالی باشد که جمهوری اسلامی سرنگون شود و هیچ انسانی کشته نشود، و هیچ انسانی بخاطر اعتقاد و آرمان آزادیخواهی و برابری طلبی اش زندانی و اعدام نشود. ۵۰ یورو کمک مالی دارم منتها لطفا با نام آن

از صفحه ۱۵ صدای مردم در کانال جدید...

۹۹ نفری هستم که آقای مصطفی صابر فراخوان دادند. از این به بعد ماهی صد دلار میفرستم. مردی از اهواز

سلام خسته نباشید. من ۳۵ سالم است و کلیه ام را فروخته ام و ۴ ماه است که با این پول دارم خرج خانه ام را در میآورم! این ... کاری کرده اند که دستمان خالی شده. حالا ۵۰۰ هزار تومان دارم که میخواهم بفرستم برای کانال جدید.

دلار و صد پوند ها را هم جمع میکنیم و آنها هم بطور عموم جای خودشان را دارند. من بسهم خودم آماده ام.

مصطفی صابر

سلام آقای کریمی. آیا کسی که میخواهد از ایران کمک کند میتواند از دویی پول بحساب شما واریز کند؟

سلام به دست اندرکاران کانال جدید. منم میخواهم اعلام کنم که یکی از

بیرون بکشد و به استراتژی "مخملی- حقوق بشری" غرب نزدیک کند. ظهور این طیف در دوم خرداد قطعاً جریانهای اصلی تر این جبهه مانند حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را برای اتخاذ مواضع "ساختار شکن" زیر فشار خواهد گذاشت. بخصوص که توقیف روزنامه کارگزاران و حمله به رفسنجانی، جنگ جناحها در رژیم اسلامی را قطبی تر کرده است. تبعات جنگی که در غزه آغاز و هنوز به پایان نرسیده، بسرعت صورت مسئله "ادامه حیات" رژیم اسلامی را برجسته تر نمود. شاید در غیاب جنبش سرنگونی طلبی مردم و عدم حضور جنبش کمونیسم کارگری و حزبی، بورژوازی جهانی میتواند فرمولی برای بقای جمهوری اسلامی بیابد اما تمام داستان این است که مردم مترصد فرصت و کمونیسم حزیبت یافته راه فراری برای رژیم اسلامی باقی نگذاشته اند. موضوع جنگ "بالایی ها" هم همین است.

حذف سوبسید، تحمیل فقر و جنگ آتی کارگران

با تصویب يك فوریت لایحه حذف یارانه کالاها، قدم اول در حذف سوبسید کالا های اساسی برداشته شد. حذف سوبسید حتی در يك اقتصاد با ثبات تر، بلافاصله موجب گراتر شدن کالا های اساسی خواهد گردید. در شرایط کنونی و در اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی، حذف سوبسید تنها گرانی عمومی را به همراه خواهد داشت، بلکه دستیابی بخش بزرگی از مردم به مایحتاج روزانه را غیر ممکن خواهد ساخت. عدم تناسب میان دستمزدها

دوستی که کلیه شان را برای تامین زندگی فروخته اند و میخواهند با پول آن کمک مالی هم بکنند قبول نکنید.

پیام آذر از فرانسه

سلام آقای کریمی، من يك کارگرم و افتخار میکنم اگر بتوانم بشما کمک برسانم و عاشقانه هم شما و هم برنامه تان را دوست دارم و بخانه های ما امید میاورید و از شما متشکریم. باور بکنید ماههاست جیبمان خالی است و آن خانم واقعا بحق گفت که مردم درگیر ابتدائی ترین مشکلات زندگی

و تورم دورقمی اقتصاد به بن بست رسیده ایران، قدرت خرید مردم را به سطح نازلی کشانده است که پر کردن خفره آن دیگر در توان هیچ دولت بورژوازی در پنجاه سال آینده نخواهد بود.

بستن بودجه سال آینده با بشکه نفت چهل دلار، نشان میدهد که رژیم برای جبران کسری بودجه، حمله به معیشت کارگران و فریز کردن دستمزدها را در صدر اولویت های خود قرار داده است. "اتاق های فکر" هشدار داده اند که رژیم اسلامی با این بودجه حتی در وارد و تامین کردن کالاهای اساسی دچار مشکل خواهد شد. شرایطی که اقتصاددانان رژیم به آن "حقطی" میگویند.

بخشهای مختلف طبقه کارگر باید خود را برای مقابله با این شرایط آماده سازند. توافق و دست یافتن به چند خواسته سراسری میتواند مبارزات کارگری را در این تقابل قوی تر نماید. حصول به این امر تنها در گرو برگزاری مجمع عمومی کارگری در واحدهای اقتصادی و کارخانه ها است. رهبران و نمایندگان کارگری باید در این جدال، علنی و رو به جامعه و مردم خواسته های خود را بیان کنند. اتصال طیف رهبران کارگری به حزب کمونیست کارگری آن حلقه مهم و واسطی است که موجب خواهد شد که این مبارزات بطور هماهنگ، سراسری و پر قدرت به سرانجام برسد. حزب کمونیست کارگری میتواند در مرکز فرماندهی این مبارزات قرار بگیرد و جدال آتی را به حلقه ای در سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل نماید.*

هستند و راهی پیدا نمیکنند که بتوانند این وضعیت را تغییر بدهند. کمترین کاری که میتوانم بکنم این است که خطاب به مردم بگویم که به این تلویزیون کمک کنند تا این برنامه ها و این صدای ما و این تنها ابزاری که برای تغییر این اوضاع و احوال برای ما مانده است زنده بماند. من هر کاری از دستم برآید و حتی فرش خانه ام را هم اگر فروختنی باشد برای ماندن این کانال انجام خواهم داد. متشکرم.

کارگری از ایران

این مطلب را ناصر احمدی
پیاده و تایپ کرده است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

اساس سوسیالیسم انسان است.